



* عوامل، موانع و آثار اخلاقی *

حسین رحمانی تیرکلانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتظار فرج

عوامل، موانع و آثار اخلاقی

حسین رحمان تبرکاتی

عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور

نتیجه

اندیشه انتظار منجی، تفکری تاریخی در میان اقوام مختلف بوده است؛ چراکه انسان در طبیعت و فطرت خود، همواره به شکل‌گیری حیاتی برتر و آرمانی که فاقد تلاطم‌های مادی و نابسامانی‌های روحی باشد، امیدوار بوده است. در همین مجرا، امت‌ها این اندیشه را به‌عنوان تفکری مقدس میان خود حفظ کردند تا عصر حاضر که با اوج گرفتن تمدن مادی و مظاهر افسارگسیختگی و دوری انسان از حقیقت خویشتن، این نیاز و آرمان‌گرایی فطری، به‌طور مشهود احساس می‌شود. با این حال، کمتر به بررسی عوامل و موجبات فرهنگ انتظار و موانع ظهور پرداخته شده است و افراد، چه در عرصه فردی و چه در زمینه اجتماعی، آن‌گونه که باید درصدد ایجاد زیرساخت‌های لازم فرهنگ انتظار در وجود خود برنیامده‌اند. از این رو، با گذشت هزاران سال، هنوز بایسته ضروری فرهنگ انتظار شکل نگرفته است که به‌تبع آن، ظهور امام منجی محقق گردد. طبیعی است در کنار هر نوع زیرساخت و عامل، موانعی نیز متبلور خواهند بود، اما با شکل‌گیری این عوامل و اضمحلال آن موانع، آثار مقدس و نورانی بخشی در فرد و جامعه هویدا خواهد شد.

نگارنده در این اثر به دنبال بررسی این امر با رویکرد اخلاقی است. پیش از بررسی و تشریح ابعاد زیرساختی و آثار اخلاقی فرهنگ انتظار و موانع ظهور، ضروری است پیش‌درآمدهایی در این خصوص بیان گردد.

درنگی بر اندیشه یا فرهنگ انتظار

در اندیشه انتظار، انسان از بدینی به قوانین هستی و مقدرات خدا رها می‌شود و بینش و اندیشه خود را بر امید و آرزوی شکل‌گیری مدینه فاضله جهانی مبتنی می‌سازد. از همین رو، از دیدگاه شریعت اسلام، انتظار کشیدن این دوران که به معنای واقعی کلمه فرج جامعه اسلامی و انسانی است، افضل عبادات است. البته باید توجه داشت این انتظار می‌تواند در دو نوع سازنده و منفی ترسیم گردد: انتظار تحرک‌بخش، برای انسان و اجتماع تعهد خواهد آورد؛ تعهدی بر ایجاد زیرساخت‌ها و تمهیدات شکل‌گیری دولت کریمه ظهور؛ در مقابل، انتظار منفی، نوعی انتظار سست، همراه با یأس و خمودی است که انسان را به تدریج از محبت منجی دور خواهد ساخت. این نوع انتظار، موجب ازکارافتادگی جامعه و ترویج اباحه‌گری می‌شود. بر همین اساس، همواره مراد از انتظار، نوع سازنده و مثبت آن است.

برداشت ظاهری و سطحی برخی از عوام این است که انقلاب جهانی منجی خدا، پس از گسترش و اشاعه فحشا و ظلم شکل می‌گیرد. آن‌ها بر این تلقی هستند که این انقلاب، به سبب انفجاری، پس از رسیدن جهان به باطل صددرصدی و صلاح صددرصدی ایجاد خواهد شد و دست غیب خدا در این لحظه بیرون خواهد آمد. بنابر دیدگاه این بینش، قاعدتاً بهترین راه برای تسهیل بروز این انقلاب، کمک هرچه بیشتر به اشاعه فساد و فحشا روی زمین خواهد بود؛ در حالی که منابع به ما یادآور می‌شوند این دوران از سوی صالح‌ترین اهل بشر

رقم خواهد خورد و یاران اهل ایمان و صلاح، پیش از شکل‌گیری انقلاب منجی، خود را برای این دوران آماده ساخته‌اند که خود حاکی از پیوند انتظار مؤمنانه با تحقق این جریان عظیم جهانی است.

نیز در «مجموعه‌های فلسفی در هر زمان»

انسان در طول انجام هر فعالیت، نیازمند معرفت است. هم برای شروع درست، هم برای تداوم و هم برای حصول نتیجه نیک، دستیابی به معرفت ضرورت دارد. پس زندگی انسان مؤمن باید بر علم و منطق و بصیرت مبتنی باشد. این شناخت و آگاهی و بصیرت، هم جنبه نظری و هم جنبه عملی را دربرمی‌گیرد؛ یعنی انسان برای اتخاذ هر عقیده و انجام یا ترک هر عمل، باید براساس شناخت و بصیرت حرکت کند و حتی در تفسیر و تحلیل‌ها، انتقادهای و تمجیدها نیز علم و آگاهی را سرلوحه خویش قرار دهد. همچنین از بیان مطالب بی‌دلیل و بی‌برهان یا تقلید کورکورانه و قضاوت‌های عجولانه پرهیزد. اساساً حالت انتظار در وجود فرد، نشئت‌گرفته از بصیرت و روشن‌بینی اوست که امکان فهم و درک کاستی‌ها و فروبستگی‌های موجود را برایش فراهم می‌آورد. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ای ابوخالدا! به درستی که اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند و منتظر ظهورش هستند، از مردم همه زمان‌ها بهترند؛ زیرا خدای تبارک و تعالی آن چنان عقل و فهم و شناختی به آنان عنایت کرده است که غیبت نزدشان همچون دیدن باشد و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده است که در پیشگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر جهاد کرده‌اند. آنان به حق مخلص‌اند و شیعیان واقعی ما و دعوت‌کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکار هستند!

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۱۹.

بررسی تاریخ نشان می‌دهد عده‌ای به اغراض مختلف، به منحرف ساختن افکار مردم پرداخته و خود را حجت معرفی کرده‌اند؛ چنان‌که در طول تاریخ اسلام ادعاهایی به نام «مهدویت» پدید آمده است. تقریباً از همان قرن نخست، به نام کسانی برخورد می‌کنیم که با گذاشتن عنوان «مهدی موعود» بر خود یا چسباندن این عنوان از سوی دیگران به آن‌ها، داعیه‌های بزرگی در سر پروراندند یا برای آن‌ها قایل شدند. شاید نخستین کسی که این نام را بر او نهادند، محمد بن حنفیه، فرزند امام علی علیه السلام از مادری غیر از حضرت فاطمه علیها السلام بود که به گواهی تاریخ در سال ۸۰ یا ۸۱ وفات یافت، اما گروه «کیسانیه» مدعی شدند او مهدی موعود است و هرگز نمرده، بلکه در کوه «رضوی»، میان دو شیر قرار گرفته است که حافظ و نگهبان او هستند! البته خود محمد بن حنفیه هیچ‌گاه به این اعتقاد راضی نبود.

بعدها، بعضی از خلفای جبار عباسی برای رسیدن به مقام خلافت، با استفاده از عقاید پاک مذهبی گروهی از مردم ساده‌دل و باتوجه به آمادگی ذهنی مسلمانان درباره مهدی موعود، با همین عنوان به میدان قدم گذاشتند و خود را مهدی معرفی کردند، ولی گذشت زمان نشان داد نه تنها مهدی نبودند، بلکه ستمکارانی بودند که باید به دست مهدی و با شمشیر او نابود می‌شدند.

این مسئله همچنان ادامه یافت و هرازچندی، کسی مدعی مهدویت می‌شد و گروهی را گرد می‌آورد و به گمراه ساختن آن‌ها می‌پرداخت. برخی از این افراد، در صدد اشباع روحیه جاه‌طلبی و دنیاپرستی و عده‌ای دیگر به عنوان آلت دست دشمنان اسلام برای ایجاد نفاق و تضعیف قدرت مذهبی جامعه اسلامی، چنین ادعایی را طرح می‌کردند. البته هیچ‌کدام از این مدعیان نه تنها توفیق اصلاح جهان را نیافتند و دنیای پر از ظلم و جور را سرشار از عدالت نکردند، بلکه حتی در محیط کوچک خود نیز مبدأ حرکت اصلاحی مختصری نشدند.

این مهدی‌های موسمی و فصلی، هیچ‌کدام دیری نپاییدند و نقشه‌هایشان نقش بر آب شد؛ زیرا دعوی مهدویت به همان اندازه که برای جلب موقت گروهی از عوام دل‌انگیز و رؤیایی بود، برای سودجویان خطرناک و دور از مصلحت بود؛ چراکه مهدی باید جهان را سرشار از عدالت کند و این چیزی بود که مدعیان دروغین را به سرعت رسوا می‌ساخت.

در میان این مدعیان دروغین، همه‌گونه شخصیتی وجود داشت. در بعضی نشانه‌های بیماری روانی و سبک‌مغزی و دست‌کم ساده‌لوحی دیده می‌شد؛ درحالی‌که بعضی دیگر جاه‌طلب و دنیاپرست بودند و به خاطر اشباع همین روحیه، بدون مطالعه عواقب کار، این دعوی را عنوان کردند. برخی دیگر، آلت دست دشمنان شناخته‌شده اسلام بودند که از وجودشان برای نیل به اغراضی بهره برده می‌شد؛ اغراضی مانند انحراف اندیشه مسلمانان از مسائل حیاتی که با آن روبه‌رو بودند یا برای ایجاد تفرقه و نفاق و تضعیف قدرت سران مذهب، به‌ویژه قدرت روحانیان که همواره مزاحم سرسخت آن مدعیان بودند. البته این رشته سر دراز پیدا کرد و جانشینان، عملاً فرد قبلی را عقب می‌زدند و به شخصیتی درجه دو که مقدمه ظهور ایشان بوده است، تبدیل می‌کردند و خود داعیه‌های بیشتری در سر می‌پروراندند.^۱ اگر دلیل دیگری همانند ادله لزوم حجت‌شناسی وجود نداشت، تاریخ پرفرازونشیب حجت‌های دروغین، حاکی از اهمیت بیش‌ازپیش شناخت حجت خداست.

لزوم احاطه‌شدن از حجت خدا و شناسایی نیاز به آن

بدیهی است هیچ قومی بدون وجود رهبری سالم، صالح، عالم و کاردان، پایدار و

۱. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص ۲۹۰-۲۹۵.

استوار نمی ماند؛ رهبری که مورد پذیرش همگان باشد و از او فرمان برند و سخن او را فصل الخطاب خویش بدانند. براین اساس، حضرت زهرا علیها السلام حکمت امامت و وجوب اطاعت از امام را، نظام بخشیدن به دین و آیین و از بین بردن تفرقه و جدایی معرفی کرده و فرموده است: «فَقَرَضَ... الطَّاعَةَ نِظَامًا لِلْعِلَّةِ وَالْإِمَامَةَ لَمَّا مِنَ الْفُرْقَةِ؛» پس خدا فرمان برداری از ما را برای انتظام آیین، و امامت ما را برای جلوگیری از تفرقه واجب گرداند.»

انسان ها معمولاً به جلب منفعت و دفع ضرر از نفس خویش تمایل دارند و هوا و هوس، آن ها را به تجاوز به حقوق دیگران و ظلم و ستم وامی دارد. شیاطین نیز در کمین فریفتنشان هستند تا ایشان را از مسیر بندگی منحرف و به ارتکاب معاصی گرفتار کنند. پس وجود رهبری لازم است که آنان را به حفظ حرمت قوانین ملزم سازد و متجاوزان را توبیخ و مجازات کند تا ظلم و ستم از جامعه برچیده شود و همگان به حقوق خود قانع گردند. امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

أَنَّ الْخَلْقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمْرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَّوْا ذَلِكَ لِحَدِّ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهِ أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أُبِيحَ لَهُمْ وَيَمْتَنِعُهُمْ مِنَ التَّعَدْيِ وَالذُّخُولِ فِيهَا خُطِرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَشْرِكُ لَدُنَّهُ وَمَنْفَعَةٌ [مَنْفَعَتُهُ] لِفَسَادٍ غَيْرِهِ فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْتَنِعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ وَيَقِيمُهُمْ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ؛

هنگامی که مردمان از حدّ محدودی آگاه شوند و فرمان یابند که از آن حدّ تجاوز نکنند بدان سبب که تجاوز از آن حدّ موجب تباهی آنهاست. این

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۰۷. در نقل دیگری آمده است: «فَجَعَلَ... طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْعِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا مِنَ الْفُرْقَةِ.»

۲. همان، ج ۲۳، ص ۳۲.

امر در میان آنان استوار و پایرجا نمی‌شود، مگر اینکه خدای تعالی بر آنها شخصی امین بگمارد تا آنان را در اموری که برایشان مباح شده است، نگه دارد و از تجاوز و داخل شدن در حریم محرمات منع کند؛ زیرا در صورت عدم نصب چنین شخصی، کسی از لذت و منفعت خویش با وجود تباهی دیگری دست بر نمی‌دارد. پس خدای تعالی بر آنان قیمی قرار داده است تا از تباهی بازشان دارد و حدود و احکام را در میانشان اقامه کند.

از همین روست که امیرمؤمنان علیه السلام افراد جامعه را به مهره‌های تسبیح تشبیه می‌کند و زمامداران آنها را همچون ریسمانی می‌داند که آن مهره‌ها را کنار هم نگه می‌دارد و میان آنها ارتباط برقرار می‌کند. اگر آن ریسمان نباشد، مهره‌ها از همدیگر جدا می‌شوند و هریک در جایی فرو خواهند افتاد: «مَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النِّظَامِ مِنَ الْخَزْرِ يَجْمَعُهُ وَيُضْمُهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النِّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَذَائِرِهِ أَبَدًا»؛ جایگاه صاحب امر، جایگاه نخ تسبیح است برای دانه‌های آن، که آنها را جمع می‌کند و به هم می‌آورد. پس اگر نخ پاره شود، دانه‌ها پراکنده می‌شوند و از بین می‌روند و هیچ‌گاه همه آنها را نتوان به هم آورد». بنابراین، اگر کسی در رأس امور جامعه نباشد، اجتماع افراد از هم خواهد پاشید و ارتباط و هماهنگی میان آنها از بین خواهد رفت و درنهایت، جامعه نابود خواهد گشت.

البته اختلاف فکری و عقیدتی که میان امت‌ها پیدا می‌شود و موجب پیدایش گروه‌ها و فرقه‌های مختلف می‌گردد، از همه اختلافات مهم‌تر است و در رأس همه آنها قرار دارد. رفع آن نیز زمانی ممکن است که رهبر جامعه از تمام جوانب روحی و روانی اشخاص آگاهی کامل داشته باشد و تمام جهات اختلافات موجود را کامل

و بی هیچ شبهه‌ای بداند تا در صورت مقتضی، واکنش لازم را از خود نشان دهد و همه ریشه‌های فتنه را بخشکاند. با وجود چنین رهبری است که امت، حق را از باطل به وضوح تشخیص می‌دهد و در اعتقادات خود محکم و استوار می‌شود. معصوم علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَغْرِبِ الْخَلْقُ مِنَ الْبَاطِلِ؛ همانا خدا زمین را بدون عالم رها نمی‌کند و اگر چنین نمی‌کرد، حق از باطل شناخته نمی‌شد.»

با این بیان، نقش کسی که رهبری و سرپرستی امور امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را برعهده می‌گیرد، روشن می‌شود. او باید کسی باشد که به تمام آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بندگان خدا را به سوی آن دعوت کرده و به تمام آنچه از سوی خدای تعالی برای خلق آمده است، آگاهی و تسلط کامل داشته باشد. همچنین هوای نفس و وسوسه شیاطین جَنّی و انسی در او کارگر نباشد و رابطه و پیوند خاصی با خدا و رسولش داشته باشد.

در حقیقت اطاعت از حجت خدا و احساس نیاز به ایشان، انسان را به محبت و انتظار آن حضرت و در نهایت محبت خدای متعال سوق خواهد داد؛ هدف غایی مرتبط با حب امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، حب الهی است. امام، خود محب راستین خدا و گذرگاه سیر صعودی کثرات در حرکت حَبّی است. قافله سالاری انسان کامل در حرکت حَبّی، بر مبانی عمیق نظری، همچون حاملیت اسماء الهی و واسطه فیض بودن انسان کامل مبتنی است که تفصیل آن از حوصله این بحث خارج است. آرمان حرکت حَبّی در سیر صعودی، «فناء فی الله» است و از آنجا که امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مراتب چندگانه فنای افعال، صفات و ذات را گذرانده و در بالاترین مرتبه کمال در

۱. ثقة الاسلام کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸.

خدا فانی شده است، انسان‌های دیگر با فانی شدن در ولی خدا و قرار گرفتن در دایره ولایت عشق او و حرکت در مدار ارادت به آن حضرت و با وساطت ایشان، به منزلگاه معشوق حقیقی بار می‌یابند. اساساً ائمه اطهار علیهم‌السلام از آن نظر محبوب قلوب مؤمنان‌اند که عبد و برگزیده خدا و رساننده فیض الهی به خلق هستند. آنان ابواب الهی و صراط مستقیم برای پیوند آدمیان با هستی بخش خویش‌اند. در روایتی از رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، فلسفه وجودی محبت آن حضرت و ائمه اطهار علیهم‌السلام، حصول حب الهی معرفی شده است.^۱ از آنجا که ائمه اطهار علیهم‌السلام انسان‌های کاملی هستند که فطرت خود را از گردوغبار امور نفسانی کاملاً صیانت کرده‌اند و از بالاترین درجه معرفت و محبت به خدای سبحان برخوردارند، مطیع‌ترین افراد در برابر او و مظهر تام مرتبه الهیه هستند که همه افعال پروردگار متعال به اذن الهی از آن‌ها برمی‌آید. نفع فرمان‌برداری و زیان‌تولد انسان از قوانین الهی، در درجه اول متوجه خود انسان می‌شود و در درجه بعد به جامعه انسانی و گاه به طبیعت اطرافش می‌رسد، اما برای ساحت کبریایی خدای سبحان هیچ سود و زیانی مطرح نیست.

در حقیقت منتهای اطاعت از امام که از منظری نتیجه انتظار است، رسیدن به مقام عبودیت حضرت رحمان است که از طریق اطاعت خلیفه‌الرحمان صورت می‌گیرد. قرآن کریم هدف از آفرینش جن و انس را عبادت و بندگی در برابر ذات باری تعالی معرفی می‌فرماید. گرفتاری انسان در مسائل مادی زندگی و وجود ظلم و ستم، غالباً مانع رشد و تکامل معنوی او می‌شود. از این‌رو، هدف اصلی قیام امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای تشکیل حکومت عادلانه، ایجاد بستر مناسب برای بندگی و عبادت است. خواسته امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از شیعیان و منتظران راستین، پای‌بندی

۱. محمدی ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۱، ص ۲۳۶.

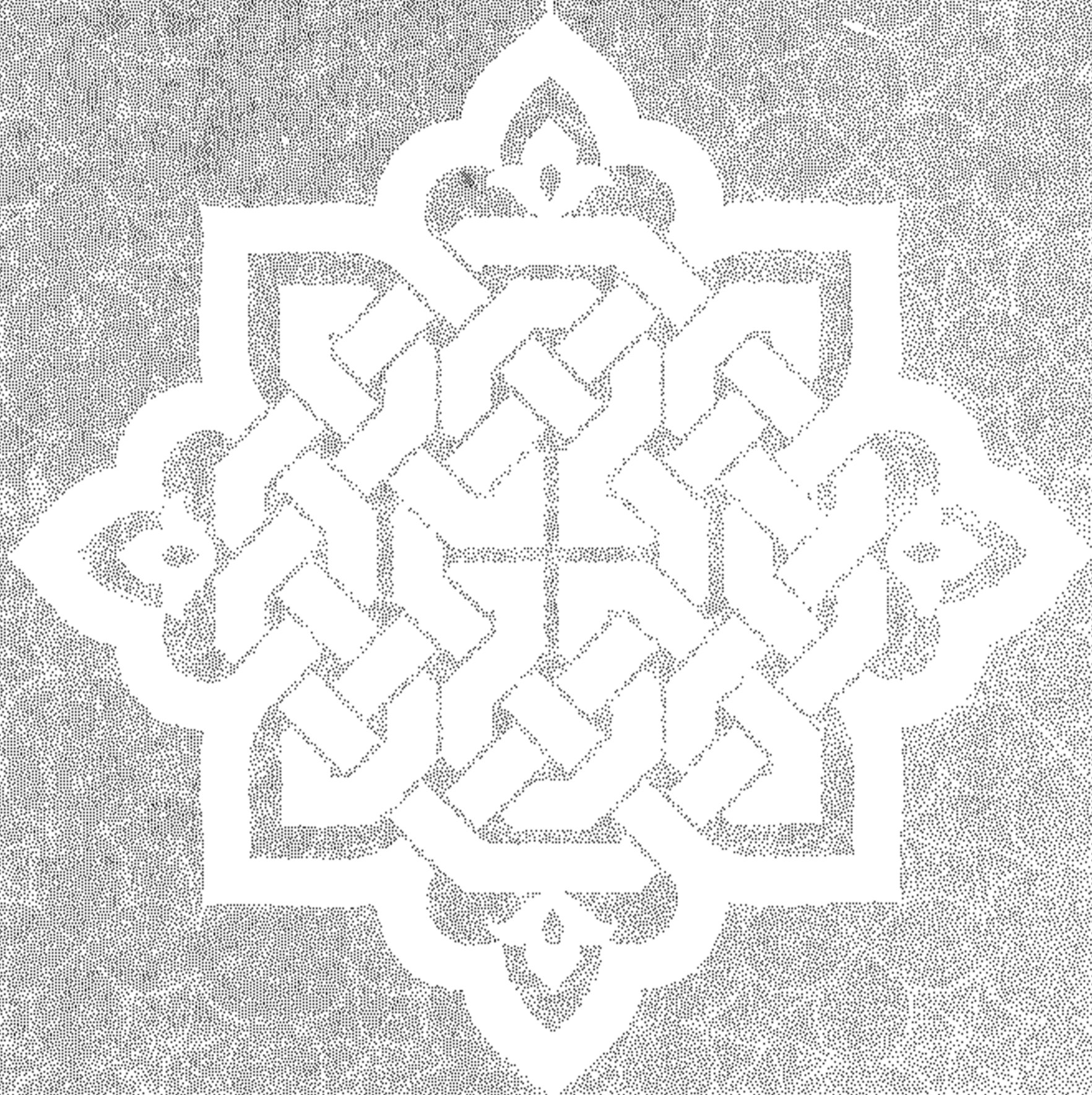
• ۱۴۰/انتظار فرج، عوامل، موانع و آثار اخلاقی

و وفاداری به همان عهد دیرین است. ایشان می‌فرمایند: «اگر شیعیان ما که خدا آنان را به اطاعت خویش موفق گرداند در وفای به عهد الهی همدل و هم‌پیمان می‌شدند، سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد.»^۱

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار ج ۵۳، ص ۱۷۷.

فصل اول

عوامل اخلاقی شکل گیری فرسودگی انتظاری



خصیصه انتظار در گرو عوامل اخلاقی است که فقدان آنها، انسان را از لوازم ایمان و به دنبال آن، کسب خصیصه نیکوی انتظار جدا خواهد کرد. این عوامل با روح انتظار و درعین حال، ماهیت انسان عجین است و زمانی که با وجود فرد آمیخته شود، همه ذراتش را به وادی اندیشه انتظار سوق خواهد داد. براین اساس، مثلاً ممکن نیست فردی حقیقت ایمان را در وجود خود احیا کند، اما در مسیر فرهنگ انتظار گام برندارد؛ چراکه این انتظار، درحقیقت چشم‌انتظاری برای تحقق جامعه ایمانی است. بنابراین، انتظار به عوامل اخلاقی می‌خواند و بایسته‌ها و زیرساخت‌های اخلاقی نیز به‌تنهایی قادر نخواهند بود بدون پیوند با حقیقت انتظار، هستی خود را در وجود فرد ادامه دهند.

الف. ضرورت تحقق تقوا در وجود انسان

تقوا، ضروری حیات آدمی است؛ چراکه طی مسیر انسانیت و بندگی بدون آن میسر نخواهد بود و انسان در گیر و دار تعلقات و شهوات عالم ماده، وارد وادی هلاکت خواهد شد. با این توضیح که اگر انسان بخواهد در زندگی اصولی داشته باشد و از آن اصول پیروی کند، خواه آنکه آن اصول را از مذهب گرفته باشد یا از

منبعی دیگر، ناچار باید خط مشی مُعینی داشته باشد و از هرج و مرج در امور بپرهیزد. لازمه داشتن خط مشی مُعین، این است که به سوی هدفی مُعین حرکت کند و از اموری که با هوا و هوس های آنی او موافق، ولی با اصول کلی او مخالف است، خود را نگه دارد.

تقوایی داریم که ضعیف است و تقوایی که دارای قوت و صلابت است. نوع اول این است که انسان برای حفظ خود از آلودگی های معاصی، از موجبات آن ها بگریزد و خود را از محیط گناه دور نگه دارد. نوع دوم اینکه در شخصیت خود، ملکه و قوتی به وجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی ببخشد تا اگر فرضاً در محیطی قرار گرفت که وسایل و موجبات گناه فراهم بود، آن حالت و ملکه روحانی او را حفظ کند.^۱

پروای الهی در همه زمان ها واجب است، اما در دوران غیبت اهمیت بیشتری می یابد؛ چون در این دوران، عوامل فراوانی دست به دست هم داده اند تا انسان ها را به بیراهه کشانند و گمراه سازند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «همانا برای صاحب الامر غیبتی است. پس بنده تقوای الهی پیشه نماید و به دین او چنگ زند».^۲ همچنین فرمود:

هرکس شاد می شود از اینکه از یاران قائم باشد، پس باید پرهیزکار باشد و به نیکویی های اخلاقی عمل کند، درحالی که منتظر است. در این صورت، اگر از دنیا برود و پس از آن قائم قیام نماید، پاداشی مانند آن کس که قائم را درک کند، خواهد داشت. پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه مورد رحمت الهی واقع شده!^۳

۱. مطهری، ده گفتار، ص ۱۴۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۱.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۰.

فرد منتظر باید متذکر این حقیقت باشد که محدوده پوششی تقوا با همه زوایای حیات انسان در هر ساعت و ثانیه‌ای ارتباط دارد و از این رو، بدون آن نمی‌توان از انحطاط حیوانیت خارج گشت. در ادبیات قرآنی، مسئله خودکنترلی با عنصر «تقوا» پیوندی ناگسستنی یافته است. به عبارت دیگر، بیان قرآنی و اسلامی خودکنترلی، در مفهوم ارزشی «تقوا» تجسم یافته است. این واژه، دراصل از ماده «وقایه» به معنای نگهداری یا خویش‌داری است؛ آن نیروی کنترل درونی که انسان را در برابر طغیان شهوت‌ها حفظ می‌کند. تقوا، از قدرت بازدارندگی و نیروی حرکتی پرتوانی برخوردار است که ماشین وجود آدمی را از پرتگاه‌های هلاکت و نابودی حفظ می‌کند و از سستی‌ها و خطاها بازمی‌دارد.^۱ در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم می‌سازد تا او را از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد.^۲

امام صادق علیه السلام در خصوص وسوسه‌های نفسانی و موانع تقوا در دوران غیبت فرموده است:

زمانی که بندگان به خدای متعال نزدیک‌ترند و خدا از ایشان بیشتر راضی است، زمانی است که حجت خدای متعال از میان آن‌ها مفقود شود و آشکار نگردد و جای او را هم ندانند و از طرفی بدانند حجت و میثاق خدا باطل نگشته و از میان نرفته است.^۳ در آن حال، در هر صبح و شام به انتظار فرج باشید (و با این عمل، غم و اندوه را از خود بزدایید و چون وقت ظهور معلوم

۱. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱، ص ۷۹.

۲. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. فضیلت این زمان برای بندگان از این نظر است که امام و معجزات او را به چشم نمی‌بینند و تنها از روی تفکر و تأمل در آثار و براهین به وجود او معتقد می‌شوند و شبهه‌ها و وسوسه‌های شیاطین جن و انس هم در آن زمان بسیار است.

نیست، همیشه احتمال آن و امید و نشاطش شما را زنده نگه می‌دارد) و از رحمت خدا ناامید نباشید؛ زیرا سخت‌ترین موقع خشم خدا بر دشمنانش، زمانی است که حجت او از میان بندگانش مفقود باشد و آشکار نشود و خدا می‌داند که اولیایش (در زمان غیبت امام هم) شک نمی‌کنند و اگر می‌دانست شک می‌کنند، چشم‌برهم‌زدنی، حجت خود را از ایشان نهان نمی‌داشت و ظهور امام جز بر سر بدترین مردم نباشد (یعنی برای ازبین بردن آن‌ها و جایگزینی عدل و داد است یا آنکه غضب خدا در زمان غیبت مخصوص مردم بدکردار است، ولی برای مؤمنان رحمت و پاداش خواهد بود).^۱

انتظار، نیازمند شکل‌گیری احساس مسئولیتی در فرد منتظر است تا درباره عهدی که ازجانب حجت خدا بر دوش او گذاشته شده است، به تکاپو و تحرک برخیزد و آرمان‌های ایشان را محقق سازد. حقیقت تقوا همان احساس مسئولیت درونی است و تا این احساس نباشد، انسان به دنبال هیچ برنامه سازنده‌ای حرکت نمی‌کند. خمیرمایه چنین احساس مسئولیتی دو چیز است:

۱. یاد خدا، یعنی توجه به مراقبت دائمی خدا و حضور او در همه جا و همه حال؛
۲. توجه به معاد و دادگاه عدل خدا و نامه اعمالی که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست، مگر آنکه در آن ثبت می‌شود. ازاین‌رو، توجه به دو اصل مبدأ و معاد، سرلوحه برنامه‌های تربیتی پیامبران و اولیای الهی قرار دارد و تأثیر آن در پاک‌سازی فرد و اجتماع کاملاً چشم‌گیر است.^۲

در دوران آخرالزمان که منتظران در معرض هجومه‌های مختلف مادی قرار دارند، بدون تمسک به سپری که از درون آنان را مصون و محفوظ کند، دستیابی به آثار

۱. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲۳، ص ۵۴۰.

◇ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

انتظار میسر نخواهد بود. در این میان، تقوا قوای درونی انسان را متعادل می‌سازد و چونان وقایه و سپری، از طغیان شهوات جلوگیری می‌کند که در جای خود یکی از والاترین آثار آن به‌شمار می‌آید. گفتنی است حصول تقوا، تنها با روزه‌داری و خودداری از شهوات ممکن است و نزدیک‌ترین راه و مؤثرترین رژیم معنوی و عمومی‌ترین آن، به‌طوری‌که همه مردم در همه اعصار بتوانند از آن بهره‌مند شوند؛ چنان‌که هم اهل آخرت از آن رژیم سود ببرند و هم شکم‌بارگان اهل دنیا، عبارت است از خودداری از شهوتی که همگان در تمام اعصار به آن مبتلا هستند؛ یعنی شهوت شکم به خوردن و آشامیدن و شهوت جنسی. پس اگر مدتی از این سه چیز پرهیز کنند و در این امر ممارست نمایند، به تدریج نیروی خویش‌ن‌داری از گناهان در آنان قوت می‌گیرد و نیز بر اراده خود مسلط می‌شوند. در این صورت، در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهند و نیز در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی‌گردند؛ چون بی‌گمان کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است، اجابت می‌کند، قهراً در اجابت دعوت به اجتناب از معاصی و نافرمانی‌ها شنواتر و مطیع‌تر خواهد بود.^۱

ب. محبت به عوامل نزدیک‌کننده به ولی خدا

خدا می‌فرماید: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَانُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَأُوتُوا بِرُوحٍ مُّيْنَةٍ﴾^۲ «هیچ قومی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارد نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندان آن‌ها

۱. همان، ج ۲، ص ۱۰.

۲. مجادله: ۲۲.

باشند. آن‌ها کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنان را تقویت فرموده است. «این آیه نشان می‌دهد هنگام قرار گرفتن بر سر دوراهی «حفظ پیوندهای الهی» و «حفظ پیوندهای خویشاوندی» کدام را باید مقدم شمرد؛ چنان‌که باصراحت می‌گوید: اگر نزدیک‌ترین خویشاوندان از راه خدا منحرف شوند و به کفر و فساد آلوده گردند، باید از آن‌ها بُرید و به خدا و ارزش‌های والای الهی پیوست.

در آیاتی دیگر که سخن از پیوند معنوی و روحانی مؤمنان با یکدیگر است، می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ «مردان و زنان باایمان، ولی (یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند. به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خدا توانا و حکیم است». این پیوند معنوی و روحانی که براساس امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و ادای زکات و اطاعت خدا و پیامبرش استوار است، سبب می‌شود آن‌ها نه تنها در اعمال و رفتار، بلکه در خلق و خوی خویش از یکدیگر الهام بگیرند و هرکدام سرمشق دیگری باشند و اگر بخواهند هم‌رنگ جماعت شوند، باید هم‌رنگ این جماعت شوند، نه جماعت گمراه و منحرفی که باید با آن‌ها قطع رابطه کرد. در واقع امر به معروف و نهی از منکر که سرلوحه برنامه‌های آن‌ها طبق آیه پیش‌گفته قرار گرفته است، آن‌ها را ملزم می‌دارد مراقب اخلاق و اعمال یکدیگر باشند و این خود کمک مؤثری به تهذیب اخلاق و نفوس است.^۱

۱. توبه: ۷۱.

۲. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۲۶.

◇ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

کسی که به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کاملاً معتقد است و وقوع آن را نزدیک می‌بیند، هر قدر وضعیت موعود را بیشتر دوست بدارد، انتظارش برای آن بیشتر خواهد بود و اگر آن را خوش نداشته باشد، انتظارش ضعیف و سست می‌شود. این دوست داشتن تنها زمانی به وجود می‌آید که مؤمنان تصویر روشنی از زمان ظهور حضرت داشته باشند تا اینکه نه تنها از آن نترسند، بلکه برای وقوعش لحظه‌شماری کنند. اعتقاد محکم به این بشارت‌ها، خودبه‌خود انتظار انسان مؤمن را برای آن بالا می‌برد. هر کس محبت و علاقه‌اش به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بیشتر باشد، به ظهور ایشان بیشتر علاقه‌مند خواهد شد و قهراً انتظارش برای قدوم ایشان افزون و قوی‌تر خواهد بود. با وجود این عامل، انتظار برای ظهور امام خودبه‌خود پدید می‌آید و در صورت نبود یا ضعف این عوامل، انتظار هم ضعیف و کم‌اثر می‌شود. هر چه این مقدمات قوی‌تر باشد، فرهنگ انتظار نیز تقویت خواهد شد. بنابراین، برای عمل به وظیفه انتظار حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، باید این مقدمات را تقویت کرد. امر به چشم‌انتظاری حضرت، درحقیقت امر به ایجاد این امور است و اگر بعضی از آن‌ها هم اختیاری نباشند، باید مقدماتشان را فراهم کرد؛ چراکه محبت به امام، به محض اراده انسان و اختیارش حاصل نمی‌شود و ایجاد آن به مقدماتی نیاز دارد. باید با انجام افعال اختیاری مناسب، کم‌کم زمینه‌های ایجاد آن را فراهم کرد تا به لطف خدا، محبت انسان به امامش بیشتر شود. به طور کلی شاید بتوان مهم‌ترین عامل را در ایجاد محبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور ایشان، معرفت آن عزیز دانست که در محل خود درباره زمینه‌های اختیاری آن بحث شده است.^۱

مؤمن در دایره ولایت خدا قرار دارد و همین مسئله، موجب دخول ذیل ولایت

۱. بنی‌هاشمی، انتظار فرج، ص ۲۵-۲۰.

ولی خدا خواهد بود. از این رو، محبت، انسان سالک را به ولایت و ولایت، او را به خصلت انتظار سوق خواهد داد. هرچند در این میان لازم است مسیر سلوک به تدریج طی شود، اما تحقق این نتیجه امری مسلم است: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاثِمُ الظُّلُمَاتِ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱! در این آیه، خارج شدن از ظلمات به نور، نتیجه ولایت خدا بر مؤمنان دانسته شده است و خروج از نور به سوی ظلمت‌ها از آثار ولایت طاغوت. نور و ظلمت در این آیه، معنای وسیعی دارد که تمام نیکی‌ها و زشتی‌ها و فضایل و رذایل را شامل می‌شود. آن کس که در سایه ولایت «الله» قرار گیرد، هجرتش از رذایل به فضایل و از بدی‌ها به خوبی‌ها آغاز می‌گردد؛ زیرا سرمشق او در همه حال صفات جلال و جمال الهی است. او به سوی پاکی می‌رود؛ چراکه ذات مقدس خدا از هر آلودگی و نقصی پاک و منزّه است. او به سوی رحمت و رأفت و جود و سخاوت پیش می‌رود؛ چراکه ذات باری تعالی، رحمان و رحیم و جواد و کریم است و به همین ترتیب، حرکت به سوی فضایل دیگر آغاز می‌شود؛ چراکه نقطه امید و مقصد و مقصود و معبد و معبود اوست. درست عکس این حرکت، یعنی حرکت از فضایل به سوی رذایل، از آن کسانی است که طاغوت بت‌های بی‌شعور و بی‌خاصیت و فاقد قدرت و شوکت و عزت و همچنین انسان‌های طغیانگر و خودکامه را ولی خود قرار داده‌اند.^۲

البته از آسیب‌هایی که طولانی بودن ایام انتظار و محبت بدون معرفت به امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جایگاه ایشان در هستی ایجاد می‌کند، افراط ورزیدن و مبالغه در مقام آن حضرت است؛ چنان‌که برای ایشان مرتبه‌ای در حد خدایی و فیاض

۱. بقره: ۲۵۷.

۲. مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۲۹.

◇ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

اصلی بودن قایل شویم. این مسئله ناشی از فراهم نبودن بسترهای معرفتی لازم برای اعتقاد به امامت و به‌ویژه اعتقاد به وجود امام غایب است. اگر بسترهای لازم فراهم شود و بنیان اعتقادی آموزه مهدویت تقویت گردد، راه این‌گونه انحرافات بسته خواهد شد. البته این موضوع به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص ندارد و درباره ائمه دیگر و همچنین حضرت ابوالفضل و حضرت زینب مطرح بوده که از نظر ائمه بسیار مذموم و نابخشودنی است. ائمه اطهار علیهم السلام هرگاه مرز توحید را در خطر می‌دیدند، از هرگونه مدارا، تسامح و تساهل خودداری می‌کردند و برای جلوگیری از انتشار عقاید باطل در جامعه به شدیدترین شکل ممکن برخورد می‌نمودند (چنان‌که در زمان حضرت علی علیه السلام عده‌ای با عنوان غالیان، امام را تا مقام و منزلت الوهیت بالا بردند)؛ چراکه رکن اصلی دین، توحید است و اگر امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صاحب جایگاه و رتبه‌ای است، این جایگاه و رتبه به دلیل شایستگی حضرت از طرف خدا به ایشان عطا شده است. امام معصوم در هیچ‌یک از امور استقلال ندارد، بلکه نماینده و واسطه خداست که فقط در سایه اراده و اذن الهی، بر اسرار امور علم می‌یابد و اوامر الهی را به‌جای می‌آورد. در همین زمینه روایتی از حمران بن اعین نقل می‌شود: «سألت ابا عبد الله علیه السلام عن رجل من أصحابه قال: ما رأيت رجلاً مثلكم، قد زلت رسول الله صلى الله عليه وسلم في شيء من أمر الله عز وجل؛ «من اینان، من اینان، من اینان»؛ از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا تو قائم هستی؟ حضرت فرمود: زاده و تربیت‌یافته بیت رسولم و خون‌خواهم و «آنچه خدا بخواهد، انجام می‌دهد».

از این بیان روشن می‌شود که امام، مجری اوامر الهی و در تابعیت و عبودیت خداست و هرآنچه خدا امر کند، به منصبه ظهور می‌رساند.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۴.

◊ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◊

عِبَادِ الْعَلَمَاءِ»؛ «تنها از میان بندگان خدا این علما (و خداشناسان) هستند که از او خشیت دارند».

قرآن کریم در این باره از دو گروه از انسان‌ها یاد می‌کند که باهم کاملاً متفاوت‌اند؛ گروهی، دل‌هایشان تحت‌تأثیر ادراکات و معارفی که درمی‌یابند قرار گرفته است و در نتیجه، خوف و خشیت و حالاتی نظیر آن در دلشان و تغییری مثبت در رفتارشان پدید می‌آید. گروه دیگر کسانی هستند که سنگ‌دل‌اند و تحت‌تأثیر چیزی قرار نمی‌گیرند. درباره گروه دوم تعبیر قساوت را به‌کار می‌بریم: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَا هُم بِأَلْبَانِهِمْ وَالضَّرَائِمَ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ فَوَلَّوْا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَكُنْ قَسِيًّا قَلْبُهُمْ وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «و محققاً (پیامبرانی را به‌سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم. پس آنان را به بلا و مصیبت گرفتارشان ساختیم، باشد که تضرع کنند. پس چرا هنگامی که بلای ما به‌سویشان آمد تضرع نکردند؟ (برای اینکه) دل‌هایشان سخت شد و شیطان آنچه را می‌کردند در نظر ایشان زینت داد».^۲ طبیعی است زمانی که جامعه از شناخت ولیّ زمان غافل بماند، گرفتار شدن به قساوت قلب از یاد ایشان خواهد شد و تذکرها و متناب خدا بر بازگشت به انتظار و محبت به ایشان مثمر‌تر نخواهد بود؛ چراکه جامعه در معرفت و شناخت و در نتیجه، تعیین مصداق دچار مشکل شده است.

درحقیقت تا زمانی که جامعه با گفتار ائمه اطهار علیهم‌السلام و منابع وحیانی ارتباط نداشته باشد، ذهن او از خرافات، امور موهوم و جهل پر خواهد شد. خداوند می‌فرماید: «یوسف گفت: پروردگارا! زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این‌ها مرا

۱. فاطر: ۲۸.

۲. انعام: ۴۳.

۳. مصباح یزدی، اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۳۴۱-۳۶۰.

به سوی آن می خوانند و اگر مکر و نیرنگ آن‌ها را از من بازگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود». از این آیه استنباط می شود که گناه موجب سلب علوم خدادادی است و جهل تنها به معنای بی سوادی نیست، بلکه انتخاب لذات آنی و چشم پوشی از رضای خدا نیز جهل محض است. در ادامه آمده است: «گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید، آن گاه که جاهل بودید؟»

در این آیه، جهل تنها به معنای ندانستن نیست، بلکه غلبه هوس‌ها و نوعی بی توجهی است. انسان گناه کار هر چند عالم باشد، جاهل است؛ چون توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خود تدارک می بیند!

در طول تاریخ، دشمنان دین همواره به دنبال منحرف ساختن افکار حق جو از مسیر حقیقت بوده اند تا جامعه از خصلت انتظار ولی حق و اشتیاق به او تهی گردد. قرآن کریم به زوایای گوناگونی از این انحراف بخشی‌ها اشاره کرده است: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا مَوْسَىٰ تَمَنُّعَ آيَاتٍ بَيْنَآئِنَ فِئْتَانٍ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ قَارُونَ بِآيَاتِنَا فَتَمَنَّعَ فِيهَا فَوَسْوَسَ لَهُ شَيْطَانُكَ يَا مَوْسَىٰ فَتَمَنَّعَ. قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنَّ هَٰؤُلَاءِ كَانُوا كَافِرِينَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾^۱ «به حقیقت، ما به موسی نه نشانه آشکار دادیم. پس از فرزندان اسرائیل پرس. آن گاه که نزد آنان آمد و فرعون به او گفت: ای موسی! من جداً تو را افسون شده می پندارم. گفت: قطعاً می دانی که این (نشانه‌ها) را که باعث بینش‌هاست، جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نازل نکرده است و به راستی ای فرعون! من تو را تباه شده می پندارم».

فرعون با ایجاد این تردید عمومی که عمل حضرت موسی علیه السلام از نوع سحر

۱. قرآنی، تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۶.

۲. اسراء: ۱۰۱-۱۰۲.

است، به دنبال منحرف ساختن تفکرات عمومی درخصوص امارات حجت‌شناسی بود؛ حربه‌ای که درخصوص همه انبیای الهی به‌کار رفته و از آنجا که اعجاز، یکی از دلایل ثابت در سیره انبیا برای اثبات حجیت آنان بوده است، همواره ایشان را ساحر برمی‌خواندند؛ چراکه راه مقابله‌ای در برابر این دلالت روشن نمی‌دیدند. آیات شریفه همواره با توجه به واحد بودن مسیر حق، توصیه می‌کنند افراد در گرایش‌های خود به خطا نروند: ﴿فَاتَّبِعْ سَبِيلَ رَبِّكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾؛ «تو نیز به همان که به‌سویت وحی شده است تمسک جوی که بر صراط مستقیم هستی». مهم‌ترین و اصلی‌ترین دعوت هر پیامبر، مسئله توحید و اعتقاد به یگانگی ذات باری تعالی و طرد خدایان دروغین بوده و شعار همه انبیا، جمله شریف «لا اله الا الله» است. این جمله، بیانگر یگانگی خدا و نفی هر معبودی غیر اوست. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَن يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾؛ «ما پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه به او وحی کردیم خدایی جز من نیست. تنها مرا به یکتایی پرستش کنید».

همه حجت‌های الهی هدف واحدی را دنبال می‌کردند تا کلمه توحید کاملاً در زمین محقق گردد و افراد سودجو نتوانند باب انتظار حقیقی به حجت آن زمان را مسدود سازند. فرد منتظر به‌خوبی متذکر این حقیقت است که در روند حجت‌شناسی، دین (مسیر بندگی) نمی‌تواند متعدد باشد و به‌همین دلیل، انبیای الهی همواره به دینی واحد فرامی‌خواندند و انسان با اقتدا به دعوت ایشان می‌تواند از این دین واحد صیانت کند و غبار تفکرات و عقاید انحرافی ناشی از ادیان دروغین را از چهره آیین حق کنارزند. اگر جهان هستی هدفی دارد و در مسیر خود،

۱. زخرف: ۴۳.

۲. انبیاء: ۲۵.

خط صحیحی را طی می‌کند، باید برای انسان هم که مخلوقی در این عالم است، خط صحیحی وجود داشته باشد که آن مشی انبیاست و اگر برای انسان چنین خطی نباشد، وصله ناهم‌رنگ هستی خواهد بود. به تعبیر دیگر، اگر برای آفرینش انسان هدفی است و باید به منزلگاه مبارک ابدی خود برود، این هدف بدون داشتن طرح کلی و نشانی کامل، عملی نیست و انبیا مسئول ارائه این طرح و نشانی صحیح هستند. همچنین اگر انسان فراموش‌کار است، به هشداردهنده نیاز دارد و انبیا همان مُنذران و هشداردهندگان جامعه بشری هستند. اگر انسان مسئول است و باید در دادگاه عدل الهی حساب پس بدهد، ضروری است بیان‌کننده‌ای هم برای نقل احکام و مسئولیت‌ها در کار باشد که همان پیامبران بزرگوار الهی هستند. اگر لازم است انسان به خودسازی بپردازد، باید الگویی هم داشته باشد و انبیا الگوی انسان کامل‌اند و اگر انسان باید به آینده خود بیندیشد، باید کسی آینده را برای او تشریح کند. در این نوع تفسیر و بینش است که نقش انبیا برای کاروان انسانیت روشن می‌شود. بنابراین، مسئله نبوت به‌عنوان باور و اعتقاد فطری، در متن زندگی انسان و در مسیر اصلی قرار گرفته است. نیل به هدف والای انسانی و اسلامی تنها از یک راه ممکن است؛ راهی بدون شک و خالی از سهو که از منبع وحی و علم بی‌نهایت الهی - که به تمام عوامل سعادت و شقاوت انسان آگاهی دارد - سرچشمه گرفته باشد. راهی که انسان را مجذوب خود کند و از هرگونه سودجویی و خودخواهی دور باشد، همان راه انبیاست.^۱ در طول تاریخ ارسال رسل، خدای متعال شرایطی را مهیا ساخته که هیچ‌نوع تضاد و دوگانگی در این دعوت‌ها وجود نداشته باشد و در زمان دعوت هر پیامبر یا در پیروان آینده وی، گرایشی به

۱. قرآنی، نبوت، ص ۵.

خاستگاه‌های غیرتوحیدی ایجاد نگردد.

مطابق با مشهورترین احادیث شیعه و عامه، فقدان تمسک به ولی خدا در هر دوره و انتظارِ همراهی با او، انسان را گرفتار ضلالت خواهد کرد. حدیث ثقلین از احادیث معتبر و متواتری است که مورد اتفاق راویان و محدثان جهان اسلام است و در منابع شیعه و اهل سنت جایگاهی ویژه دارد؛ به‌گونه‌ای که بزرگان درباره آن کتاب‌هایی جداگانه تألیف کرده‌اند. رسول گرامی اسلام ﷺ در این حدیث می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي الْأَوْهَامَا الخَلِيفَتَانِ مِنْ بَعْدِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ المَحْوِضِ؛ من در میان شما دو چیز گران قدر برجای می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل‌بیتم. آگاه باشید این دو خلیفه بعد از من هستند و هرگز از هم جدا نشوند تا در روز قیامت بر من وارد شوند».

قرآن و عترت، عصاره نبوت و تداوم بخش رسالت هستند که هدایت بشر را تا قیامت تضمین می‌کنند و نبود این دو گوهر متحد در جامعه انسانی، مایه گسست رشته نبوت و عدم دوام رسالت است؛ زیرا در این صورت، ثمره رسالت رسول اکرم ﷺ از بین خواهد رفت و این درحالی است که پیامبر دیگری نخواهد آمد. اعلام جدایی‌ناپذیری ثقلین، خبری غیبی است که لازمه صدق و صحت آن، بقای امام معصوم تا قیامت، عصمت امام، علم امام به معارف و حقایق قرآنی و همچنین اشتمال قرآن بر احکام و معارف ضروری و سودمند برای بشر و مصونیت آن از گزند تحریف است.^۱

از همین رو، لازم است امام را آن‌گونه که باید، شناخت و هر اندازه که فرد منتظر شناخت جامع‌تری داشته باشد، بر عمق انتظارش نیز افزوده خواهد شد و نگاه

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷.

۲. جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۰.

او به مقوله انتظار، نگاهی سطحی و گذرا نخواهد بود. مسئله امامت و جانشینی به معنای «مرجعیت دینی اسلام» که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر «ثقلین» آن را مورد توجه قرار داده، بیانگر این است که فهم ساده عرفی که هر عرب‌زبانی آن را می‌داند، برای تفسیر و فهم قرآن و توضیح و تشریح اهداف، معارف و مقررات آن کافی نیست. بی‌توجهی به این مسئله و اعتقاد به «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»، انحراف‌های زیان‌باری به وجود آورد که پیدایش اختلافات گوناگون مذهبی، نزاع‌های سیاسی و جنگ‌های خونین بسیار از آن جمله است. بنابر آنچه گفته شد، ژرفایی قرآن و نیازمندی آن به تفسیر، معرفی اهل‌بیت علیهم السلام را در مقام متخصصان و کارشناسان شریعت برای توضیح و تشریح این کتاب آسمانی ضروری می‌سازد. ضمیمه شدن اهل‌بیت علیهم السلام با عنوان «ثقل اصغر» به «ثقل اکبر» در حدیث شریف ثقلین، در همین راستا صورت گرفته است! حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

عترت پیامبر، جایگاه اسرار خدا و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم او و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتاب‌های آسمانی و کوه‌های همیشه استوار دین خدا هستند. خدا به وسیله اهل‌بیت، پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت. نمی‌توان کسی را با خاندان رسالت مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل‌بیت پیامبرند، با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر، اساس دین و ستون‌های استوار یقین هستند. شتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنان پیوندد؛ زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آن‌ها اختصاص دارد و وصیت پیامبر دربارهٔ خلافت مسلمانان و میراث رسالت، به آن‌ها متعلق است. هم‌اکنون (که

۱. مطهری، امامت و رهبری، ص ۳۶.

خلافت را به من سپردید)، حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود بازگردانده شد.^۱

امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

مناسب می‌دانم شمه‌ای کوتاه و قاصر در باب ثقلین تذکر دهم... از مهجور بودن از حقایق مقام والای ثقل اکبر و ثقل کبیر که از هرچیز اکبر است، جز ثقل اکبر که اکبر مطلق است و نه از هرآنچه گذشته است بر این دو ثقل، از دشمنان خدا و طاغوتیان بازیگر که شمارش آن برای مثل منی میسر نیست. با قصور اطلاع و وقت محدود... شاید جمله لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ اشاره باشد بر اینکه بعد از وجود مقدس رسول خدا ﷺ، هرچه بر یکی از این دو گذشته است، بر دیگری گذشته و مهجوریت هریک، مهجوریت دیگری است تا آن‌گاه که این دو مهجور بر رسول خدا ﷺ در حوض وارد شوند و آیا این حوض، مقام اتصال کثرت به وحدت است و اضمحلال قطرات در دریاست یا چیز دیگر که به عقل و عرفان بشر راهی ندارد؟ و باید گفت آن ستمی که از طاغوتیان بر این دو ودیعه رسول اکرم ﷺ گذشته، بر امت مسلمانان، بلکه بر بشریت گذشته است که قلم از [بیان] آن عاجز است.^۲

حجت خدا به سبب قرب به خداوند، علمی فراتر از معمول بشر دارد و این علم از طریق آموختن و یادگیری حاصل نشده است و با علوم صوری معمول تفاوت‌های راهبردی دارد. این علم لدنی و نازل شده از گنجینه علم الهی است و انبیا و ائمه اطهار عليهم السلام در اوج این سطح معرفتی قرار دارند. این علم رابطه نزدیکی با ایمان دارد و به تناسب رشد ایمان در وجود فرد، در ضمیر ولی خدا رشد می‌یابد. از همین رو،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲.

۲. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۹۳.

در آیاتی بین این دو مقوله، مقارنت به وجود آمده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ﴾^۱؛ «و کسانی که دانش و ایمان به آنان داده شده است، می‌گویند...».

در حقیقت زمانی که انسان به سبب ایمان شایسته، به تقرب خدای متعال نایل می‌آید، خدا با توسعه در علم او، وی را در مقام حجت خویش بر جامعه عرضه خواهد کرد تا با این علم و معرفت لدنی به دستگیری افراد بپردازد: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ﴾^۲؛ «خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش فزونی داده است». بر همین اساس، حجت‌های الهی در طول تاریخ، با تکیه بر همین علم لدنی که دیگران از آن بی‌بهره بودند، به هدایت قلوب دور شده از حقیقت پرداخته‌اند: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾^۳؛ «پدرم! همانا برای من دانشی آمده که تو را نیامده است. بنابراین، از من پیروی کن تا تو را به راهی راست راهنمایی کنم».

قلبی که در دوران غیبت، گرفتار غفلت نشده باشد، می‌داند خصوصیات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف با دیگر افراد مدعی تفاوت ماهوی دارد و تنها مستمسک رها شدن از انتظار غیر صحیح، افزایش میزان درک و شناخت خود از این ویژگی‌هاست. علم حجت‌های الهی از نوع مادی نیست که آکنده از انواع محدودیت‌ها و نقصان‌ها باشد، بلکه همراه با شهود و یقین درباره حقایق موجود در هستی است. او در مقامی بالاتر از دیگران، حقایق را درک می‌کند و بشر را به میزان ظرفیت و استعدادشان هدایت می‌نماید. از همین رو، این بزرگان تمام خیرات را درک می‌کنند و با احاطه علمی که خدا به آن‌ها عنایت فرموده، شهود می‌کنند که خیر و شر چیست و

۱. روم: ۵۶.

۲. بقره: ۲۴۷.

۳. مريم: ۴۳.

هلاکت و سعادت آدمی در کجاست: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يَلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾؛ «و کسانی که معرفت و دانش به آنان عطا شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش خدا برای کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، از آنچه دارند بهتر است و این حقیقت الهی را جز شکیبایان در نمی‌یابند».

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: حد بیماری‌ای که باعث می‌شود روزه‌دار، روزه‌اش را افطار کند چیست؟ فرمود: «هُوَ مُؤْتَمَنٌ عَلَيْهِ مَفْوُضٌ إِلَيْهِ فَإِنْ وَجَدَ ضَعْفًا فَلْيَفْطِرْ وَإِنْ وَجَدَ قُوَّةً فَلْيَصُمْهُ»^۱ به مؤمن اعتماد شده و تشخیص این مطلب به خود او واگذار شده است. اگر نتوانست، روزه نمی‌گیرد و اگر توانست، روزه می‌گیرد».

قرآن تصریح می‌کند که خدا در اداره امور عالم از فرشتگان استفاده می‌کند و درحقیقت فرشتگان الهی به اذن خدا واسطه‌هایی در تدبیر برخی از امور این عالم‌اند.^۲ بنابراین، در اصل اینکه تدبیر امور عالم به گروهی از مخلوقات (واسطه) واگذار شود، اشکالی وجود ندارد و سؤال تنها درباره کسانی است که این وظیفه به ایشان واگذار شده است. به تصریح قرآن، انسان کامل خلیفه خداست و نزد پروردگار مقامی فراتر از فرشتگان الهی دارد؛ تاجایی که ملائکه مأمور به سجده در برابر او شدند. بدون شک پیامبران و امامان از مصادیق بارز خلفای الهی و نمونه‌های عینی انسان کامل‌اند و درنتیجه مقامشان از فرشتگان والاتر است. از این‌رو، دور از ذهن نخواهد بود که خدا ایشان را نیز واسطه تدبیر امور عالم کرده باشد؛ به‌ویژه که شواهدی از روایات نیز بر این مطلب وجود دارد؛ چنان‌که

۱. قصص: ۸۰.

۲. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۱۲.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۹۷.

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

می‌فرماید خدا سز و حریم خود را در اختیار ولیّ زمان قرار داده است: «فَبِحَقِّ مَنْ اِثْمَمَكُمُ عَلٰی سِرِّهِ وَاِسْتَرْعَاكُمُ اَمْرًا خَلَقَهُ؛ به حق خدایی که شما را امین بر راز خود گرداند و شما را سرپرست امور بندگان خود قرار داد».

در فرازی دیگر آمده است: «مُسْتَشْفِعٌ اِلَى اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِكُمْ وَاَمَّا اِلَيْهِ وَ مُقَدِّمِكُمْ اَمَامَ طَلِبَتِي وَ حَوَائِجِي وَاِرَادَتِي فِي كُلِّ اَحْوَالِي وَاُمُورِي... وَ مَفْوُضٌ فِي ذٰلِكَ كَلِّهِ اِلَيْكُمْ؛ خواهند شفاعت به درگاه خدای عزوجل به وسیله شما هستم و به سوی او به سبب شما تقرب می‌جویم و مقدم‌کننده شما در پیشاپیش درخواست و حاجات و ارادتم در همه احوال و امورم هستم و در همه این‌ها واگذارنده کار به شمایم».

همچنین در دعای ندبه، امام باعنوان سبب متصل بین زمین و آسمان معرفی می‌شود: «اِنَّ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْاَرْضِ وَالسَّمَاءِ»^۱.

با دقت در مضامین یادشده و نیز موارد مشابه، روشن می‌شود براساس دیدگاه شیعه، تدبیر ائمه علیهم‌السلام درباره امور عالم، مطلق نیست، بلکه به اذن الهی است و استقلالی برای ایشان در این باره وجود ندارد. به عبارت دقیق‌تر، آن‌ها به اذن الهی واسطه‌ای در تدبیر سطحی از امور عالم هستند؛ همان‌گونه که فرشتگان نیز در سطحی دیگر همین وظیفه را انجام می‌دهند.

درمقابل شیعیان، گروه مفوضه قرار دارند که دارای افکاری افراطی درباره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت‌اند؛ به طوری که آن‌ها را شریک خدا می‌پندارند و برای ایشان مقام ربوبیت و الوهیت معتقدند. در روایتی آمده است شخصی از امام رضا علیه‌السلام درباره اهل غلو و مفوضه پرسید. امام در جواب فرمود: «اهل غلو، کافرند و مفوضه،

۱. شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت جامعه.

۲. همان، فرازی از دعای ندبه.

◇ عوامل اخلاقی شکل گیری فرهنگ انتظار ◇

مشرك. کسی که با ایشان هم‌نشینی و رفت‌وآمد و... کند، از ولایت خدا و پیامبر و ما اهل بیت خارج شده است»^۱.

زُباره، از یاران خاص امام صادق علیه السلام می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: شخصی به تفویض معتقد است، یعنی بر آن است که خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام را خلق کرد و سپس امور را به آن‌ها واگذار نمود. پس آن‌دو، خلق کردند و رزق دادند و می‌رانند و زنده کردند. امام فرمود: «آن دشمن خدا دروغ گفته است».

شیخ مفید در این باره می‌گوید:

اهل غلو کسانی هستند که به اسلام تظاهر می‌کنند. آن‌ها به امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت الوهیت و نبوت داده و در توصیف ایشان به اوصاف دینی و دنیوی، دچار افراط و از حد اعتدال خارج شده‌اند. مفوضه نیز صنف و گروهی از همین اهل غلو هستند. آن‌ها معتقدند خدا فقط و فقط اهل بیت علیهم السلام را خلق کرد و امر خلقت و ربوبیت دیگر مخلوقات را به ایشان واگذار نمود.^۲

در کنار موارد یادشده، شناخت صحیح امر غیبت، مبحث ظهور و کسب معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از اموری هستند که می‌توانند عامل پایداری انسان در مبحث انتظار باشند، همچنان که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

وَإِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ... وَأَمَّا الْأُخْرَى فَيُطَوَّلُ أَمْدُهَا حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ يَقِينُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳.

۲. همو، مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۴۷.

فِي نَفْسِهِ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَسَلَّمْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱ برای قائم ما دوگونه غیبت است... اما زمان غیبت دوم به درازا می‌کشد تا جایی که بیشتر کسانی که به او ایمان داشتند، از اعتقاد خود برمی‌گردند. فقط کسانی در اعتقاد خود ثابت قدم می‌مانند که یقینی محکم و استوار و شناختی صحیح دارند و تسلیم ما اهل بیت هستند و سخنان ما بر آن‌ها گران نیست.

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ﴾^۲ «آن‌ها چیزی را تکذیب کردند که به آن علم نداشتند». با توجه به این آیه، روشن می‌شود عدم شناخت و آگاهی از هر مسئله، موجب انکار و تکذیب، و مانع پذیرش آن می‌شود. شناختن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و جایگاه ایشان در هستی و نقش امام در ابعاد مختلف زندگی انسان و نیز عدم آگاهی از آرمان‌های انقلاب عظیم جهانی آن حضرت، موجب انکار وجود ایشان و مانع باور به تحقق ظهورش می‌گردد. حضرت علی عليه السلام می‌فرماید: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا»^۳ مردم دشمن چیزی هستند که آن را نمی‌شناسند».

پس معرفت واقعی به وجود آن حضرت و شناخت ویژگی‌های خاص ایشان و انقلاب جهانی امام، می‌تواند مؤثرترین عامل علاقه به ایشان باشد و فرد را به اطاعت و انتظار ظهور آن حضرت نایل گرداند. متأسفانه در طول سالیان طولانی غیبت، فرصتی برای کج‌اندیشان فراهم شده است تا چهره‌ای مخدوش و وحشتناک از حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارائه دهند؛ تصویری از قیام خون‌آلود و بی‌رحمانه ایشان که حتی دین‌داران در آن گردن زده و قاریان قرآن از دم تیغ گذرانده می‌شوند. آنان این‌گونه زمینه بی‌مهری به حضرت و گاه بغض به ایشان را در قلوب

۱. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۲. یونس: ۳۹.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۳.

◇ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

مردم پدید می‌آورند و موجب هراس آنان از ظهور امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شوند. علت این تصورات غلط درباره آن حضرت، وجود روایاتی است که اشکالات فراوان سندی و دلالتی دارد.^۱

حال آنکه قیام امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برضد بیداد و ستم و برای ایجاد امنیت، آرامش و سبب وفور نعمت و در یک کلام، برقراری حیات طیبه این جهانی است و تنها بر کسانی غضب می‌شود که با آنان اتمام حجت شود، اما آنان حجت خدا را نپذیرند و سخت انکار کنند. دین‌دارانی که در زمان آن حضرت گردن زده می‌شوند، دین‌داران واقعی نیستند، بلکه کسانی هستند که با غفلت از حقیقت دین، آن را ایزاری برای تأمین مطامع خویش پنداشته‌اند و هنگام ظهور درمقابل آن حضرت سرکشی و عصیان خواهند کرد. در توصیف امام آمده است: «جَوَادٌ بِالْمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعُمَّالِ؟^۲ او در بذل دارایی، کریم و گشاده‌دست، با مسکینان، مهربان و با کارگزاران، سخت‌گیر است». امام رضا علیه السلام در بیان صفات امام معصوم می‌فرماید:

يَكُونُ أَغْلَمَ النَّاسِ وَأَحْكَمَ النَّاسِ وَأَثْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمَ النَّاسِ وَأَشْجَعَ النَّاسِ وَأَسْحَى النَّاسِ... وَيَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ وَأَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ؟^۳ امام، سرآمد مردم در دانش، قضاوت، پرهیزگاری، حلم، شجاعت و سخاوت است. او به مردم از خودشان سزاوارتر و از پدر و مادرشان بر آنان دلسوزتر است.

به این ترتیب، روشن می‌شود عدم‌معرفت، اساسی‌ترین مانع تحقق انتظار

۱. طبسی، «دزنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی»، ص ۳۶۰.

۲. طبری، بشارة المصطفى عليه السلام لشيعة المرتضى عليه السلام، ص ۲۰۷.

۳. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۱۴.

است که متأسفانه در جامعه کوتاهی بسیاری در معرفی شگفتی‌های وجودی امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشر و ابعاد گوناگون برنامه‌های ایشان صورت گرفته است.

د. انجام واجبات، ترک محرمات؛ دین‌مداری جامع

از آنجاکه امامان معصوم علیهم‌السلام نوری واحد هستند، فرموده‌های ایشان نیز هدف واحدی را دنبال می‌کنند. بنابراین، پیروی از هر کدام، پیروی از همه آنهاست و در زمانی که یکی از آنها در دسترس نیست، دستورهای دیگران چراغ راه هدایت است. امام صادق علیه‌السلام در پاسخ کسی که گفت: شنیده‌ایم صاحب‌الامر غایب خواهد شد. پس چه کنیم؟ فرمود: «به آنچه [از پیشوایان قبل] در دستتان است، چنگ بزنید تا اینکه امر بر شما آشکار شود»^۱.

جامعه برای حرکت به سمت برخورداری از آثار انتظار حقیقی، نیازمند انس با عبادت خداست؛ چراکه عبادت، روح توحید را در وجود افراد زنده می‌کند و زمانی که خدا در قلب بنده احساس شود، بنده میلی به پیروی از شهوت‌ها و مسیرهای انحرافی نخواهد داشت. از همین رو، به تصریح آیات شریفه، خدای متعال در همه ادیان، عبادت‌هایی چون روزه را قرار داده است تا انسان‌ها در مقابل وسوسه‌ها و مسیرهای لغزش، نجات‌گاهی داشته باشند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته و مقرر شده است، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد. شاید (روحتان نیرومند شود و از هواهای نفسانی) پرهیز کنید». خدا در بیانی عمومی، همه انسان‌ها را به عبادت فرامی‌خواند؛ امری

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۵۹.

۲. بقره: ۱۸۳.

که به شکل‌گیری تقوا در اجتماع خواهد انجامید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾؛ «ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، پرستید تا (با پرستیدن او) پروا پیشه شوید».

مفسران در خصوص قید «تقوا» در آیه شریفه که به دنبال دعوت به عبادت بیان شده است، گفته‌اند:

لعلکم تتقون بعبادتکم ربکم الذی خلقکم و طاعتکم ایاه فیما أمرکم به و نهاکم عنه و افرادکم له العباده، لتتقوا سخطه و غضبه أن یحل علیکم و تكونوا من المتقین الذین رضی عنهم ربهم؛ تقوا در اینجا به این معناست که با عبادت و طاعت خدا به این قوه دست یابید و از او امر خدا پیروی و از نواهی او اجتناب نمایید و تنها او را پرستید تا به این وسیله از غضبش جلوگیری کنید و از پرهیزگاری به شمار آید که خدا از آنان رضایت دارد.

توجه و هشیاری به ربوبیت الهی، موجب عبودیت و آن، موجب تقوای مستمر و کامل می‌گردد. اگرچه ظاهراً این جمله به «اعبُدوا» تعلق دارد، ولی ضمناً به «خَلَقَكُمْ» نیز وابسته است. این فشرده نیروها و استعدادها که به صورت آدمی درآمده است، باید ضمیر و اندیشه خود را به مبدائی پیوند زند و روی آورد که کمال و قدرتش نامتناهی است تا شاید احساس مسئولیت درباره سرمایه‌های معنوی در وی بیدار گردد و استعدادهای خود را هماهنگ با هم به کار اندازد؛ درغیراین صورت، هرچه بیشتر پیش رود، چون هرچه غیرخدا محدود است، درنتیجه، عبادت و توجه و هدف قرار دادن آن‌ها، انسان را متوقف و محدود می‌کند و نیروهای فردی و اجتماعی را پراکنده می‌سازد (هرچند تاکنون ایمان به چنین مبدائی و عبادت آن از وظایف

۱. بقره: ۲۱.

۲. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۲۵.

و فضایل فردی به شمار می‌آمده است، اما امروز هرچه پیوستگی مردم جهان بیشتر می‌گردد، احتیاج گراییدن به مبدأ و توحید فکری واحد بیشتر احساس می‌شود. حتی از ضروریات است.^۱

اگر دستورات دینی در همه سطوح جامعه اجرا گردد، حقیقت تقوا و در ادامه آن، انتظار حجت خدا که به دنبال احیای کلمه تقوا در زمین است، محقق خواهد شد. درحالی که اگر افراد جامعه به بعضی از آرمان‌ها و اهداف دین اعتقاد داشته باشند و برخی دیگر را رها کنند، به دین واقعی دست نمی‌یابند و با سستی خود در تمسک به دین، متقی نمی‌شوند و به همان میزان منحرف خواهند شد. از همین رو، خدای متعال دستور می‌دهد دین را کامل اخذ نمایید تا این تمسک کامل سبب پیدایش تقوا و پدیدار شدن آثار آن در جامعه گردد: ﴿خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ «آنچه به شما داده‌ایم (از کتاب و دین) به نیرو (روحی و جسمی) بگیرید و آنچه را در آن است به یاد داشته باشید؛ باشد که تقوا ورزید». خدای متعال عمل تبعیض‌گرایانه یهود را در اخذ برخی از مضامین دین سرزنش کرده است؛ چراکه دین با این تبعیض از کارکرد اصلی خود فاصله خواهد گرفت و آدمی نمی‌تواند خود را از ورطه شهوات نجات دهد: «قرآن مجید یهود را در برابر اعمال ضدونقیض و تبعیضشان در میان احکام خدا شدیداً مورد سرزنش قرار داده است و به اشد مجازات تهدید می‌کند؛ به خصوص اینکه آن‌ها به احکام کوچک‌تر (یا ساده‌تر) عمل می‌کردند، اما در برابر احکام مهم‌تر، یعنی قانون تحریم ریختن خون یکدیگر و آواره ساختن هم‌مذهبان از خانه و دیارشان مخالفت می‌نمودند. درحقیقت، آن‌ها تنها برای دستوراتی ارج و بها قایل بودند که از نظر زندگی دنیا به

۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۸۷.

۲. اعراف: ۱۷۱.

◇ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

نفعشان بود؛ آنجا که منافعشان اقتضا می‌کرد، خون یکدیگر را می‌ریختند، اما چون احتمال اسارت برای همگی وجود داشت، به منظور نجات از اسارت احتمالی آینده، از دادن فدیة برای آزاد ساختن اسیران مضایقه نداشتند.

فرد منتظر می‌داند تنها عمل کردن به دستوراتی که به سود انسان است، نشانه اطاعت از فرمان خدا محسوب نمی‌شود؛ زیرا انگیزه آن فرمان خدا نیست، بلکه حفظ منافع شخصی است. زمانی فرمان‌بردار از عاصی و گنهکار شناخته می‌شود که به دستوری برخلاف منافع شخصی‌اش عمل کند. آن‌ها که از چنین قانونی پیروی کنند، مؤمنان راستین هستند و آنان که تبعیض قایل می‌شوند، سرکشان واقعی به شمار می‌آیند. بنابراین، تبعیض در اجرای قوانین نشانه روح تمرد و احياناً عدم‌ایمان است. به تعبیر دیگر، اثر ایمان و تسلیم آنجا ظاهر می‌شود که قانونی علیه منافع شخصی انسان باشد و آن را محترم بشمرد؛ وگرنه، عمل به دستورات الهی در آنجا که حافظ منافع انسان است، نه افتخار است و نه نشانه ایمان. از این رو، باید خود را برای دین‌مداری جامع آماده ساخت. مؤمنان از منافقان را نیز از این طریق می‌توان شناخت؛ مؤمنان در برابر همه قوانین الهی تسلیم‌اند و منافقان طرفدار تبعیض»^۱.

از جمله زوایای اجرای کامل دین در جامعه در دوران غیبت، تحقق بخشیدن به حدود خدای متعال در اجتماع است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ «و برای شما ای صاحبان خرد! در قصاص، زندگی است (در پیاده کردن حکم قصاص، زندگی جامعه است). شاید (از خون‌ریزی به ناحق) پرهیز کنید». حدود خدا برای تعیین مرزهایی است که جامعه با گذر از آن، به

۱. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱، ص ۳۳۲.

۲. بقره: ۱۷۹.

آتش و هلاکت پای خواهد گذاشت. از همین رو، خدای متعال درباره رعایت حدود فرموده است: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ «این‌ها حدود خداست. پس، از آن‌ها تجاوز نکنید و کسانی که از حدود خدا تجاوز کنند، آنان بی‌تردید ستمکارند».

رعایت حدود خدا آن قدر اهمیت دارد که حتی از نزدیک شدن به آن‌ها، هرچند به اندازه میل قلبی منع شده است؛ چراکه این تقرب، خطر ارتکاب معاصی و گرفتار شدن جامعه را در دامان انحرافات فراهم خواهد کرد. از این رو، اقتضای تقوا این است که جامعه حتی از نزدیکی به حدود و خطوط قرمز نیز امتناع ورزد: ﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾؛ «این‌ها حدود خداست، به آن‌ها نزدیک نشوید. خدا این‌گونه آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا (از مخالفت اوامر و نواهی او) بپرهیزند».

خدا در این آیه، اجتناب از خطوط قرمز را سبب حصول تقوا در جامعه می‌داند و به یقین در این صورت، اجتماع انسانی می‌تواند به سلامت و امنیت از انحرافات در همه ابعاد دست یابد. «در نخستین آیه مربوط به احکام روزه خواندیم که هدف نهایی از آن تقواست. همین تعبیر عیناً در پایان آخرین آیه نیز آمده است: ﴿لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ و این نشان می‌دهد تمام این برنامه‌ها ابزاری هستند برای پرورش روح تقوا و خویش‌داری و حصول ملکه پرهیز از گناه و احساس مسئولیت در برابر وظایف انسان‌ها».^۲ از این رو، تا زمانی که جامعه به بلوغی از درک آموزه‌های دین، اعم از واجبات و محرمات و اوامر و نواهی خدای متعال نرسد، به حقیقت انتظار

۱. بقره: ۲۲۹.

۲. بقره: ۱۸۷.

۳. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۲، ص ۳.

◊ عوامل اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◊

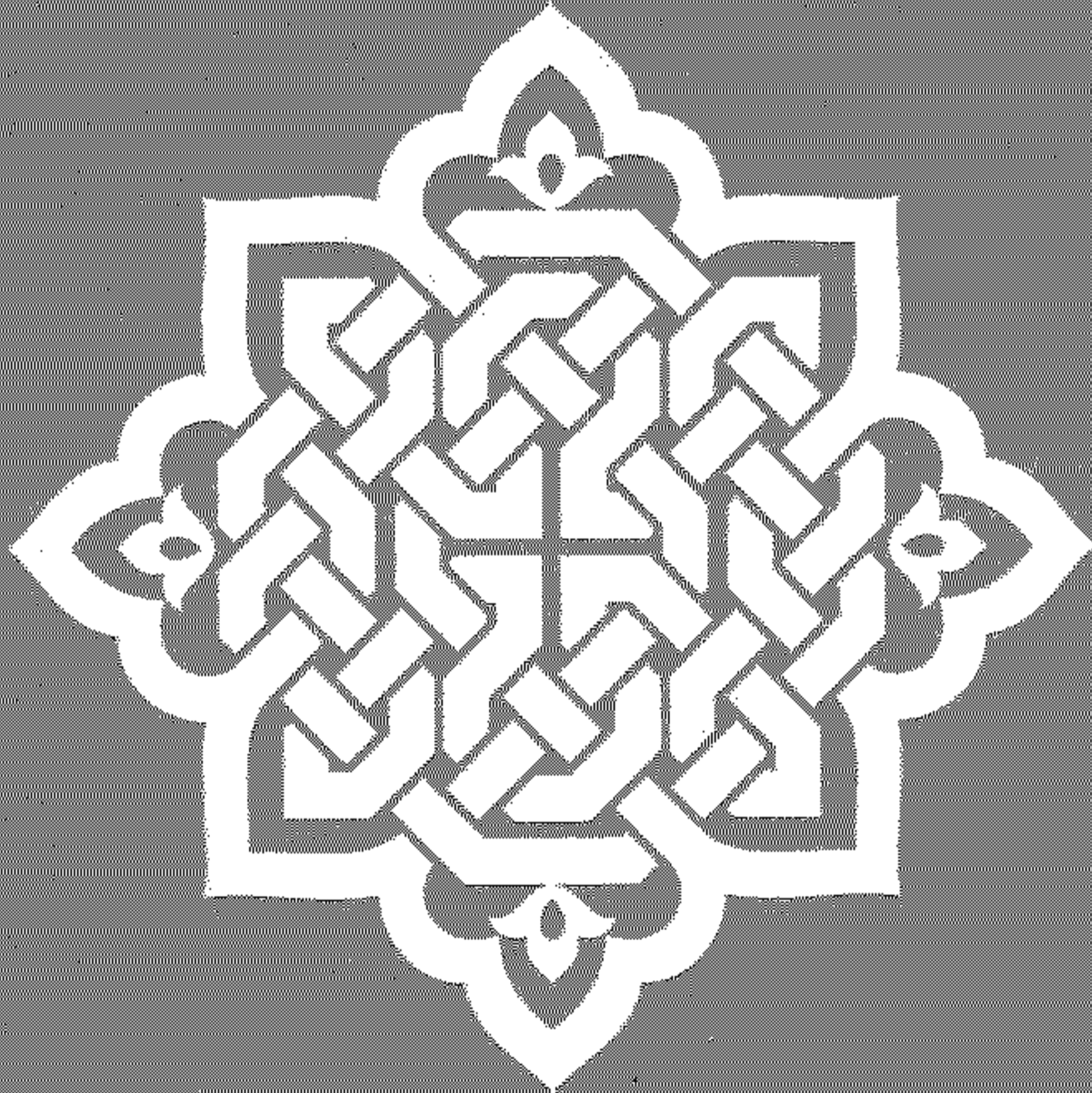
نخواهد رسید؛ چراکه جامعه حقیقی منتظر، در انتظار اصلاح همه سرزمین‌هاست و این اصلاح از مجرای انجام واجبات و محرمات و اجرای کامل دین خدا می‌گذرد.

جمع‌بندی

خصیصه انتظار، در فطرت انسان ریشه دارد و به همین سبب، خصلتی اخلاقی شمرده می‌شود که لازم است آدمی با تخلق به دیگر اخلاق حسنه و دستیابی به رشد معنوی از آن برخوردار گردد. به تعبیر دیگر، انتظار در وجود انسان نهادینه نمی‌شود، مگر اینکه مقدمات اخلاقی آن تمهید شده باشد. از مهم‌ترین این مقدمات، تحقق تقوا در وجود خویشتن است. تقوا، ضروری حیات است و پیمودن مسیر انسانیت و بندگی بدون آن میسر نخواهد بود. انسان بی‌تقوا، در گیرودار تعلقات و شهوات عالم ماده، وارد وادی هلاکت خواهد شد و نمی‌تواند به مقصد انتظار دست یابد. از طرف دیگر، محبت به ولیّ خدا و تقید به عوامل ایجادکننده آن، حضور قلب پیوسته در برابر ساحت مقدس خدای متعال، تلاش وافر در شناخت هرچه بیشتر خدا و ولیّ حق او و... از اموری هستند که فرد منتظر برای اتصاف به خصیصه تقوا، به آنها نیازمند است؛ چراکه ائمه اطهار علیهم‌السلام به سبب قرار داشتن در مقام تام ولایت‌اللّهی، به میزان تقرب انسان به ایشان، فرد سالک را به ولایت خدا خواهند رساند و عدم معرفت، اساسی‌ترین مانع تحقق انتظار است. این درحالی است که متأسفانه در معرفی زیبایی‌های وجودی امام‌زمان عجل‌الله‌فرجه‌الشرف و ابعاد گوناگون برنامه‌های ایشان کوتاهی صورت گرفته است.

فصل دوم:

موانع اخلاقی شکل گیری فرهنگ انتظار



در کنار عوامل بیان شده، برای تعمق بخشی هرچه بیشتر به فرهنگ انتظار، انسان منتظر در مقابل خود موانع اخلاقی مشاهده می‌کند که باید از آن‌ها پرهیز کند. این عوامل سبب دور شدن انسان از روح ایمان و حقیقت خویش‌ترن خواهد شد. انسانی که گرفتار بد اخلاقی دینی است، بدون شک به همان میزان دچار فقدان مراتب ایمانی است و همان قدر از حقیقت خویش‌ترن دور است. این عوامل، زمانی در وجود انسان شدت می‌گیرد که او به ایمان الهی و حقیقت نفس پشت کرده باشد. از این رو، می‌توان گفت انسان دور شده از انتظار، کمال و تعالی معنوی و بندگی را از دست داده است. موانع اخلاقی‌ای که به آن‌ها پرداخته خواهد شد، با روح انتظار که بر ایمان متکی است، در تضاد است و انسان را راهی طریق مادیت و دنیاپرستی خواهد کرد.

الف. عدم مراقبت از نفس در مقابل وسوسه‌های شیطان

خدای متعال از بیماری روحی و قلبی‌ای سخن گفته است که شکل‌گیری این بیماری در پیروی از شیطان و همراهی با او ریشه دارد. آیات شریفه دربارهٔ امراض روحی افراد بی‌ایمان بیان می‌دارند: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ

رَجَسًا إِلَىٰ رَجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ»؛^۱ «اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پس پلیدی بر پلیدی‌شان افزود و درحالی‌که کافر بودند از دنیا رفتند». این مرض در فتنه‌ها و اغوائت شیطانی ریشه دارد که او سوگند یاد نموده است برای دستیابی به آن انسان را آسوده نگذارد. بر همین اساس، خدا قلوب مریض را در معرض فتنه شیطان معرفی کرده است: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ»؛^۲ «آزاد گذاشتن شبهه‌اندازی شیطان برای این است که خدا آنچه را شیطان می‌اندازد، برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و برای سنگ‌دلان وسیله آزمایش قرار دهد و قطعاً ستمکاران در دشمنی و ستیزی بسیار دور دربارهٔ حق و حقیقت قرار دارند».

قلبی که از این بیماری رنج می‌برد، نمی‌تواند هم‌زمان از محبت ولی خدا و هم‌اندیشی در دوران ظهور برخوردار باشد؛ چراکه این بیماری، سگناگزیدن شیطان را در قلب به دنبال خواهد داشت. مرضی که تنها به صرف بیماری بسنده نخواهد کرد و شیطان، از بیمار و رهرو خود چونان مهره‌ای برای دستیابی به اهدافش بهره می‌گیرد. از همین رو، اهل نفاق، شرک و کفر که رنگ و بوی زندگی و اندیشه شیطانی را به خود گرفته‌اند، ابزارهایی برای تحقق آمال و اهداف او هستند و از مهم‌ترین کارکرد آن‌ها، ایجاد شبهه در امور حقیقی است تا سبب بروز فتنه و گمراهی دیگران شوند: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»؛^۳ «اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات محکم

۱. توبه: ۱۲۵.

۲. حج: ۵۳.

۳. آل عمران: ۷.

◇ موانع اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

است. آن‌ها اصل و اساس کتاب‌اند و بخشی دیگر آیات متشابه است، ولی کسانی که در قلوبشان انحراف است، برای فتنه‌انگیزی و طلب تفسیر از آیات متشابهش پیروی می‌کنند».

«کلمه زیغ به معنای انحراف از استقامت (راست بودن) است که لازمه‌اش اضطراب قلب و پریشانی خاطر است. در مقابل آن رسوخ در علم قرار گرفته است که درباره اثرش می‌فرماید: دارندگان آن اضطراب ندارند و با اطمینان خاطر می‌گویند همه آیات قرآن، چه محکم و چه متشابه آن، از طرف پروردگار ماست، اما آن‌هایی که زیغ و انحراف قلبی دارند، مضطرب هستند و دنبال آیات متشابه را می‌گیرند تا از پیش خود آن‌ها را تأویل نمایند و فساد راه بیندازند. کسانی که دچار چنین زیغ و انحرافی نیستند، همواره از خدا می‌خواهند: خدایا! قلب ما را بعد از هدایت منحرف مساز!».

عدم مراقبت نفسانی، نه تنها انسان را از روح انتظار دور خواهد ساخت، بلکه او را به تقابل با حجت خدا و ایجاد انحراف و انسداد در مسیر ظهور سوق خواهد داد. همان‌طور که در طول تاریخ چنین پیروانی برای شیطان وجود داشته‌اند که با رهگیری از او و برنامه‌هایش، اهداف انحراف‌بخش او را در جامعه دنبال می‌کرده و گاهی به اسم واقعیت‌ها و حتی دین، انحراف و شبهه را به خورد جوامع می‌داده‌اند. همان‌طور که حجت خدا به دنبال تحقق کلمه حق در مجاری مختلف حیات بشری است، شیطان نیز به دنبال تلبیس حق و وارونه جلوه دادن آن برای انسان است. این مقارنت زمانی موجود می‌شود قلب همراه شده با شیطان، قادر نباشد به سمت سکونت و همراهی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و انتظار دوران حضور ایشان حرکت کند؛ چراکه

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۱.

حق به معنای امور ثابت در هستی است که واقعیت‌های آن را تشکیل می‌دهد. از این رو، نزدیک شدن هرچه بیشتر به واقعیت‌های موجود در عالم، انسان را به حق و عبودیت نزدیک خواهد کرد، همان‌طور که آیات شریفه فرموده‌اند، مشیت و اراده خدا بر تحقق حق در عالم است: ﴿لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾^۱ «تا حق را ثابت و پابرجا و استوار نماید و باطل را نابود سازد، هرچند مجرمان خوش نداشته باشند». به سبب چنین جایگاه محوری و عبودیت بخشی موجود در حق، تلاش شیطان و اتباع او همواره بر تحریف و وارونه نشان دادن آن بوده، به میزانی که خدای متعال از تلبیس و آمیخته کردن حق و باطل به صراحت نهی فرموده است: ﴿لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۲ «چرا درحالی که به حقایق آگاه هستید، حق را به باطل مُشْتَبِه می‌کنید و حق را پنهان می‌دارید؟» حق همان حقیقت ثابت و واقع است که خود به خود از عقول پوشیده نمی‌ماند، ولی چون با باطل آمیخته شد، می‌توان آن را کتمان کرد و از انظار عموم پوشاند و ذهن‌ها را از آن منصرف ساخت. پس اگر باطل از آمیختگی به حق خالص شود، بر جویندگان پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از آمیختگی به باطل خالص گردد، زبان دشمنان از آن کوتاه می‌شود، اما گاهی مُشتی از این و مُشتی از آن گرفته، درهم آمیخته می‌شود و آن‌گاه نمایانده می‌گردد. اینجاست که شیطان بر اولیای خود چیره خواهد شد و تنها مردمی که مشمول عنایت مخصوص خدا هستند، از آن نجات می‌یابند. پس می‌توان حق را با آمیختن و مشتبه ساختن به باطل پوشاند و کتمان نمود یا با پوشاندن حق در لباس باطل، آن را کتمان کرد.^۳

۱. انفال: ۸.

۲. آل عمران: ۷۱.

۳. طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۴۱.

این وارونه کردن حق و دگرگون نشان دادن آن، ازجانب کسانی شکل خواهد گرفت که به سبب اعمال گذشته خود، شیطان جواز تصرف در قلوبشان را پیدا کرده و به دنبال آن قدم‌هایشان را لغزانده است تا نتوانند در دوران آخرالزمان، در میان آماج فتنه‌ها به کشتی نجات تمسک کنند؛ چون تا زمانی که فرد از حق و حقیقت پیروی کند، شیطان امکان اغوایش را نخواهد داشت و با میل فرد به باطل، این وارونه نشان دادن حق در قلبش اثر می‌گذارد: ﴿إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا﴾؛ «شیطان آنان را به سبب برخی از گناهانی که مرتکب شده بودند، لغزانید». بنابراین، شیطان با هدایت اتباع و اولیای خود، همواره به دنبال وارونه و دگرگون نشان دادن واقعیت‌های موجود در هستی است و شبهه افکنی و آلوده کردن فضا برای عدم دریافت حقایق، از جمله حیل‌ها و ابزارهای او در این مسیر است.

ب. میل قلبی نداشتن به عبادت و خلوت با خدای متعال

آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح) برای عبادت حق تعالی است و جریان ظهور به دنبال تحقق بخشیدن به این هدف است. خدا می‌فرماید: «هدف از آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداست».^۱ کارنامه همه انبیا و رسالت آنان نیز دعوت مردم به پرستش خدا بوده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.^۲ روشن است که خدای متعال، به عبادت ما نیازی ندارد؛ «چراکه خدا از همه شما بی‌نیاز است».^۳ پس بی‌تردید سود عبادت،

۱. آل عمران: ۱۵۵.

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

۳. نحل: ۳۶.

۴. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾ (زمر: ۷).

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

به خود پرستندگان برمی‌گردد!

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۱

می‌فرماید:

خدای تعالی انسان را آفرید تا پاداش دهد و معلوم است که ثواب و پاداش عاید انسان می‌شود و این انسان است که از آن منتفع و بهره‌مند می‌گردد، نه خود خدا؛ زیرا خدای عزوجل بی‌نیاز از آن است. اما غرضش از ثواب دادن، خود ذات متعالی‌اش می‌باشد؛ انسان را بدین جهت خلق کرد تا پاداش دهد و بدین جهت پاداش دهد که الله است. پس پاداش کمالی است برای فعل خدا، نه برای فاعل فعل که خود خداست. عبادت نیز غرض از خلقت انسان و کمالی است که عاید انسان می‌شود. هم عبادت غرض است و هم توابع آن، که رحمت و مغفرت و... باشد و اگر برای عبادت غرضی از قبیل معرفت در کار باشد، معرفتی که از راه عبادت و خلوص در آن حاصل می‌شود، درحقیقت غرض اقصی و بالاتر است و عبادت غرض متوسط.^۲

از این رو، بدون میل به عبادت و شوق به آن، انتظار تحقق چنین هدفی (ظهور منجی) نیز بی‌معنا خواهد بود و عملاً قلوب رمیده‌شده از عبادت، میلی به انتظار شکل‌گیری حکومت موعود در حیات بشری نخواهند داشت.

شهید مطهری در بیان مفهوم عبادت می‌نویسد:

شناخت خدای یگانه به‌عنوان کامل‌ترین ذات با کامل‌ترین صفات، منزّه

۱. قرآنی، پرتوی از اسرار نماز، ص ۱۵.

۲. ذاریات: ۵۶.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۵۷۹-۵۸۰.

◇ موانع اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

از هرگونه نقص و کاستی و شناخت رابطه او با جهان که در مقام آفرینندگی، نگهداری، فیاضیت، عطوفت و رحمانیت است، عکس‌العملی در ما ایجاد می‌کند که از آن به پرستش یا عبادت تعبیر می‌شود. پرستش نوعی رابطه خاضعانه و ستایش‌گرانه و سپاس‌گزارانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند. انسان، این نوع رابطه را تنها با خدای خود می‌تواند برقرار کند و تنها درباره خدا صادق است.^۱

نیز علامه طباطبائی در بیان حقیقت عبادت می‌فرماید:

حقیقت عبادت این است که بنده، خود را در مقام ذلت و عبودیت وادارد، رو به سوی مقام رب خود آورد و همین منظور آن مفسری است که عبادت را به معرفت تفسیر کرده، می‌خواهد بگوید: حقیقتش آن معرفتی است که از عبادت ظاهری به دست می‌آید. پس غرض نهایی از خلقت، همان حقیقت عبادت است؛ یعنی بنده از خود و از هرچیز دیگر بریده، به یاد پروردگار خود باشد و او را ذکر گوید.^۲

در برخی روایات به تنعم یافتن از عبادت توصیه شده است که انسان منتظر با تکیه به آن همواره بر رابطه خود با ولی خدا خواهد افزود و عبادت را مجرای اساسی برای وصول قلبی هرچه بیشتر با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌بیند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی فرموده است: ای بندگان راستین من! در دنیا به عبادتم متنعم شوید؛ زیرا در آخرت به وسیله آن متنعم می‌گردید». ^۳ در برخی دیگر نیز انسان به عشق به عبادت رهنمون شده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «برترین مردم

۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۶، ص ۳۲۷.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۸، ص ۵۸۲.

۳. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۲، ص ۸۳.

کسی است که عاشق عبادت شود. پس دست در گردن آن آویزد و از صمیم دل دوستش بدارد و با پیکر خود با آن درآمیزد و خویشتن را وقف آن گرداند و او را باکی نباشد که دنیایش به سختی گذرد یا به آسانی»^۱.

ج. یأس از لطف خدای متعال

یأس از خدا سبب منفی‌نگری به اراده، مشیت و مقدرات او و در نتیجه فقدان امیدواری انسان خواهد شد. این ناامیدی انسان را به دل‌زدگی و دل‌سردی از جریان ظهور و انتظار ایام‌الله خواهد کشاند. از همین رو، سیره همه انبیا و اولیای الهی بر حسن ظن به خدا بوده و قرآن کریم این حقیقت را بارها مورد تأکید قرار داده و بازگو کرده است. این حالت در میان انبیای الهی به اوج خود رسیده است؛ چراکه بدون نگاه مثبت، فرد به کمال ایمانی دست نخواهد یافت.

یأس از خدا، سبب بدبینی به مقدرات محتوم حق تعالی خواهد شد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها امر ظهور است و به دنبال خود، از بین رفتن خصیصه انتظار را به همراه خواهد داشت. خدا در آیات شریفه‌ای که در بخش پایانی دعای عهد نیز آمده است، می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَنَرَاهُ قَرِيباً﴾؛ «زیرا آنان آن (عذاب یا به تعبیر واردشده در دعای عهد، امر ظهور) را دور می‌بینند و (ما) نزدیک می‌بینیم». اساس استبعادی که مطرح می‌شود، از دو جنبه قابل طرح است: یکی ناممکن بودن امر ظهور و دیگری وجود مردی از نسل حضرت زهرا علیها السلام. درباره ناممکن بودن ظهور گفته می‌شود: چگونه با توجه به پیچیدگی‌ها و تعدد مشکلات و مسائل بشری در زندگی معاصر، می‌توان بر تمام آن‌ها چیره شد؟ از طرفی چگونه ممکن است

۱. همان، ج ۲، ص ۸۴.

۲. معارج: ۶-۷.

◇ موانع اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

مردی با یارانی اندک، آن‌هم از قشر مستضعف جامعه بتواند با ابرقدرت‌های حاکم بر جوامع انسانی و درحقیقت حاکم بر جهان به مبارزه برخیزد و بر آنان پیروز شود، درحالی‌که حاکمان ستمگر به انواع سلاح‌های کشتار جمعی مجهز و دارای قدرت تخریبی فوق‌تصور هستند. از سوی دیگر، بشر امروزی بیش از هر زمان، از انسانیت خود غافل شده و در پی امیال نفسانی است و در آشفتگی و تشویش فکری به سر می‌برد. گفتنی است ارائه نمونه‌های عینی از تاریخ انبیای پیشین و صدر اسلام، پاسخ قانع‌کننده‌ای برای ناباوران نیست؛ چراکه آنان قدرت سلاح‌های امروزی را بیشتر باور دارند. نتیجه چنین طرز فکری پذیرفتن امکان تحقق ظهور و در نتیجه محرومیت از لذت فرهنگ انتظار است.

در پاسخ باید اندیشید آیا انقلاب اسلامی ایران و پیروزی بزرگ‌مردی بدون سلاح در همین دوره از تاریخ نمی‌تواند این ناباوری را تغییر دهد؟ جامعه‌ای که بستر انقلاب اسلامی قرار گرفت، تحت تربیت و فرهنگ اسلام ناب نبود، اما در میان مردم، افراد بسیاری بودند که فطرتشان به خواب ابدی نرفته بود و با تلنگری بیدار شدند و ندای امام را لبیک گفتند. پس همواره امکان تسلیم افراد در برابر امام و رهبری که انسان‌ها را به سوی فطرتشان فرامی‌خواند، وجود دارد. از طرفی، تردیدهایی درباره‌ی میزان عمر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و سلامت و زنده بودن ایشان مطرح شده است و وجود ایشان و عمر طولانی آن حضرت از نظر عقلی و علمی ناممکن انگاشته می‌شود. وقتی کسی نتواند موجود بودن موعود را بپذیرد، ناگزیر نمی‌تواند منتظر او باشد، اما درحقیقت، عقل و علم منکر هیچ‌کدام از موارد مطرح‌شده نیست و این برداشت، در واقع فروکاستن عقل و علم به نازل‌ترین سطح، یعنی علم حسی است. از طرفی، با توجه به اینکه انسان موجودی محدود است، علم و عقل او نیز محدودیت‌هایی دارد. اساساً کمال عقل و علم در این است که

محدودیت‌های خود را بشناسد:

تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم
عقل، تنها کلیات را می‌فهمد و توان اثبات یا نفی آن را دارد و بس، اما اظهارنظر
درباره مصادیق جزئی را بیرون از حیطه فعالیت خود می‌داند.^۱
انسان در هنگام یأس قادر نخواهد بود به تحولات کلان سازنده دست یابد؛ چراکه
یکی از پیامدهای ضلالت، ناامیدی از رحمت پروردگار است. آیه شریفه می‌فرماید:
«وَمَنْ يَقْنُطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ»^۲. در این آیه استفهام به شکل انکاری آمده
است: «کیست آن که از پروردگار خود نومید شود جز گمراهان؟» این بیان چنین
می‌فهماند که نومیدی از رحمت پروردگار از ویژگی‌های گمراهان است؛ زیرا با دوری
از صراط مستقیم و تکذیب حق و پیروی از عوامل گمراهی، جایی برای امیدواری
باقی نمی‌ماند.^۳ یأس تنها در محدوده ارتباط با خدا خلاصه نمی‌شود و ساحت آثار
آن، ابعاد گوناگون روابط بین افراد را نیز درخواهد نوردید. نگاه مثبت به زندگی، حال
خوب برای صاحب خود و آثار مثبتی را برای دیگر افراد جامعه در پی خواهد داشت؛
چراکه انسان در محیط اجتماعی قرار دارد و نه تنها رفتارها، بلکه تفکرات، آرمان‌ها و
نگرش‌های مثبت او نیز می‌تواند آثار وسیعی بر اطرافیان و محیط پیرامونش داشته
باشد. «مثبت‌نگری نوعی خیر عمومی برای مردم است؛ زیرا در چنین شرایطی نشاط
و امیدواری بر روابط اجتماعی حاکم می‌شود و احترام و تکریم مردم به دلیل دیدگاه
مثبت به آن‌ها افزایش می‌یابد و راهی هموار به سوی تعاون و تفاهم اجتماعی گشوده
می‌شود؛ چراکه از مهم‌ترین عوامل تضييع حقوق دیگران و تقویت دید تحقیرآمیز به

۱. جوادی آملی، *ادب فنای مقربان*، ج ۱، ص ۴۰.

۲. حجر: ۵۶.

۳. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۲، ص ۲۶۷.

◇ موانع اخلاقی شکل گیری فرهنگ انتظار ◇

مردم و گسترش عوامل تفرقه افکن مانند غیبت و تهمت، سوءظن به دیگران است. چیزی که زندگی انسان را از حیوانات جدا می کند و به آن رونق و حرکت و تکامل می بخشد، روح تعاون و همکاری دسته جمعی است و این در صورتی امکان پذیر است که اعتماد و خوش بینی بر اجتماع حاکم باشد؛ در حالی که سوءظن پایه های این اعتماد را درهم می کوبد، پیوندهای تعاون را از بین می برد و روح اجتماعی را تضعیف می کند.^۱ انسان مؤمن با حسن ظن به مواعید خدا، به والاترین آن ها خوش بین است و تمام سعی خود را در این زمینه به کار خواهد گرفت و به انتظاری همراه با تحرک و پویایی چنگ خواهد زد و از سستی و بی تفاوتی به دوران غربت ولی زمان پرهیز خواهد کرد.

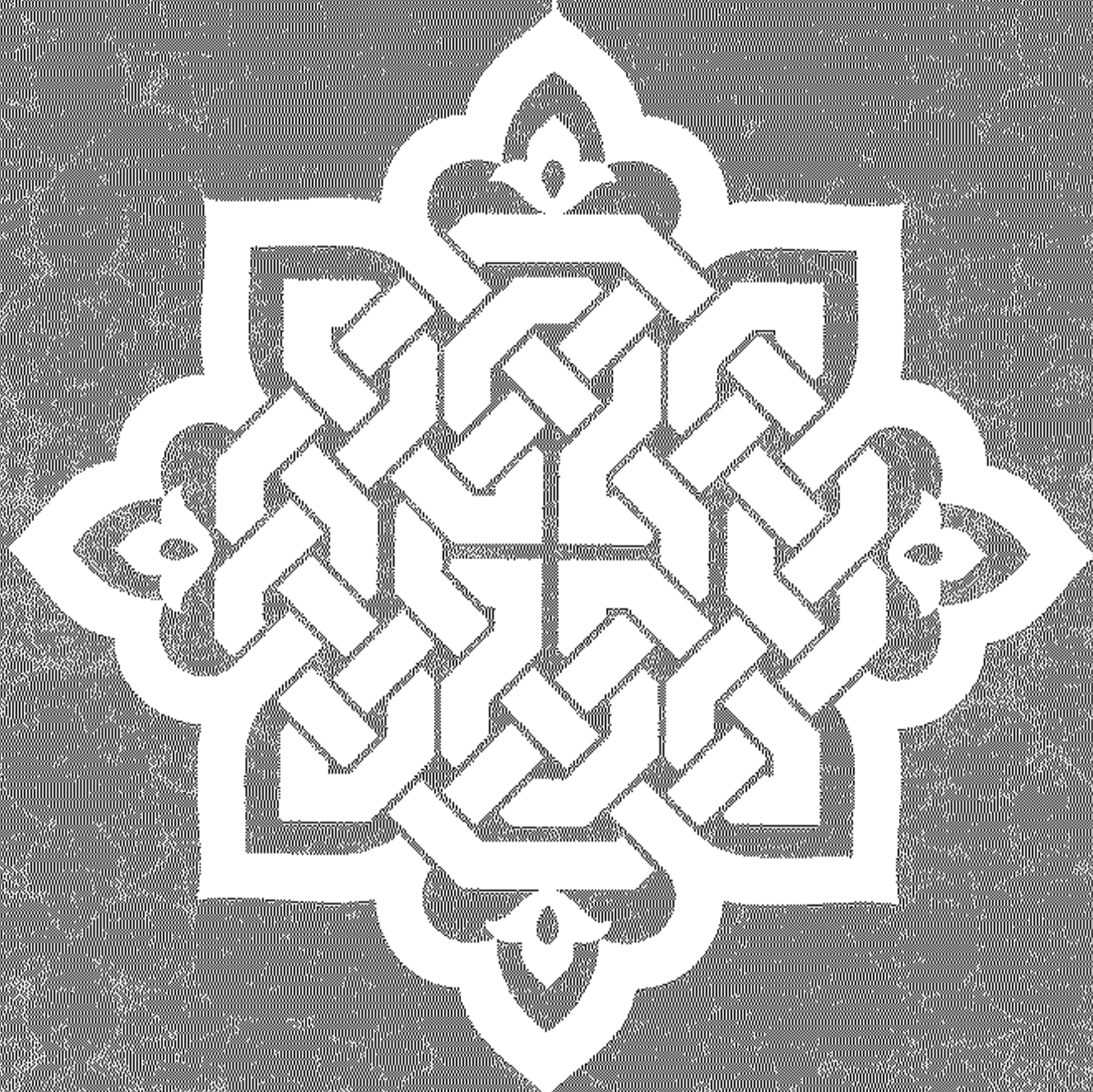
جمع بندی

در کنار عوامل ایجادکننده فرهنگ انتظار، همواره موانعی وجود دارند که مانع وصول انسان به این فرهنگ می شوند یا او را در مسیر انتظار، با وقفه و کندی مواجه می سازند. این عوامل اخلاقی گاهی در امور باطنی و قلبی ریشه دارند، مانند عدم میل به عبادت، نومیدی از خدای متعال و مواعید صادق او و... گاهی نیز ناشی از امور بیرونی هستند که از جمله آن ها می توان به تکذیب آیات و نشانه های خدا، پیروی نکردن از آموزه های ولی خدا و... اشاره کرد؛ چراکه شیطان با هدایت اتباع و اولیای خود، همواره به دنبال وارونه و دگرگون نشان دادن واقعیت های موجود در هستی است و شبهه افکنی و آلوده کردن فضا برای دست نیافتن به حقایق، از حيله ها و ابزارهای او در این مسیر است. آرزوهای دور و دراز، انسان را از حقایق و هدف اصلی زندگی اش دور خواهد ساخت. انسانی که تمنای دنیا و آرزوهای مادی را در سر می پروراند، فاقد برنامه و نگاه کلان به انتظار خواهد بود.

۱. پسندیده، رضایت از زندگی، ص ۷۸.

فصل سوم:

آثار اخلاقی شکل گیری فرهنگ انتظار



شکل‌گیری فرهنگ انتظار در سطح فردی و اجتماعی، آثار و برکاتی دارد که زمینه رشد و تعالی جامعه را به وجود خواهد آورد. زمانی که حقیقت فرهنگ انتظار در جامعه شکل گیرد، به دنبال آن عوامل یادشده نیز محقق و موانع مضمحل خواهند شد. از این رو، برکات انتظار تنها به نفس منجی‌گرایی مربوط نیست، بلکه آثار آن، فرد و جامعه را در حوزه ایمانی و تعالی معنوی رشد خواهد داد. به تعبیر دیگر، این آثار، هم فرد را به علو ایمانی خواهد رساند و هم جامعه را در برابر آسیب‌های نگرش‌های مادی و دنیاگرا مصون نگاه می‌دارد؛ چراکه با حرکت جامعه در مسیر انتظار، مخاطرات ظلمانی از جامعه رخت برخواهد بست.

الف. آثار در حوزه فردی

آثار فردی فرهنگ انتظار، سبب سوق یافتن آدمی به سوی تعالی و رشد در ابعاد مختلف شخصیتی خواهد شد. این آثار می‌تواند درباره ابعاد جسمی و روانی انسان یا شاخصه‌های روحی او باشد؛ چراکه حقیقت انتظار با حقیقت وجود آدمی و هدف از خلقت او در ارتباط است و بین روح و پیکره مادی انسان، روابط متقابل و تأثیرات هم‌سویی وجود دارد که انکار آن ممکن نخواهد بود. از این رو، فرد منتظر با

تشدید این حقیقت ارزنده در وجود خود، از حیث شخصیتی نیز به نحوی جامع و متوازن به رشد و تعالی دست خواهد یافت؛ به میزانی که اوج‌گیری در مسیر کمال و بندگی او را در عالم خلقت هموار خواهد ساخت. به همین سبب است که انتظارِ عصارهٔ خلقت، می‌تواند وجود انسان را متحول سازد.

۱. امید به آینده

فقدان امید در جامعه، سبب دوری افراد از حقیقت توحید و بندگی خدا خواهد شد. خدای متعال ناامیدی و نگرش منفی به حیات را، به نحوی ناشی از ضعف اعتقادی انسان از رحمت خدا می‌داند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ «بگو: ای بندگان من که (با ارتکاب گناه) بر خود تجاوزکار بوده‌اید! از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است». شیطان همواره روی اصل ناامیدی تکیه می‌کند؛ چراکه رابطه یأس و بدبینی، دوطرفه است و همان‌طور که یأس سبب بدبینی می‌گردد، منفی‌نگری نیز روحیه یأس را در انسان افزایش می‌دهد و این همان مطلوبی است که شیطان به دنبال محقق ساختن آن در وجود آدمی است. «از راه‌های تسلط دشمن بر انسان‌ها، خوار نمودن و تحقیر آنان است؛ چراکه هرگاه انسان اعتماد به نفس نداشته و ایمان به خدا در قلبش رسوخ نکرده باشد، دیگران از خلأ حاکم بر وجودش استفاده و افکار خود را به او القا می‌نمایند و به این وسیله وی را مقهور خود می‌سازند. کفار و مستکبران همیشه از این روش بهره برده، انسان‌ها را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگه داشته و حتی با انواع وسایل آنان را به نادانی سوق داده‌اند تا در حالت بی‌خبری

◇ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

و غفلت از واقعیت‌ها، ارزش‌های دروغین را جایگزین ارزش‌های والای انسانی نمایند و بر سلطه و پیشوایی ظالمانه خود ادامه دهند و از توان، افکار و دارایی‌های مردم به نفع دنیای خود استفاده کنند»^۱.

«امید» خصیصه اخلاقی مهمی در جامعه محسوب می‌شود. علامه طباطبائی درباره ارتباط تنگاتنگ اخلاق با شئونات گوناگون جامعه می‌فرماید:

یکی از اهداف اصلی بعثت پیامبر اسلام ﷺ، تزکیه نفوس و تربیت انسان‌ها و پرورش اخلاق حسنه بوده است. همان‌گونه که آموزش‌های صحیح، سبب بالا بردن سطح اخلاق و تزکیه نفوس می‌شود، وجود فضایل اخلاقی در انسان نیز سبب بالا رفتن سطح دانش اوست. انسان وقتی می‌تواند به حقیقت علم برسد که از لجاجت، کبر، خودپرستی و تعصب کورکورانه که سد راه پیشرفت‌های علمی است، خالی باشد؛ درغیراین صورت، این‌گونه مفسد اخلاقی، حجابی بر چشم و دل او می‌افکند که نتواند چهره حق را آن‌چنان که هست، مشاهده کند و بدون تردید در زندگی به حقایق دست نمی‌یابد و به جای راه درست به کج‌راهه می‌رود. اگر تزکیه نفس، پاکی دل و صفای روح در پرتو فضایل اخلاقی نباشد، نه ذکر خدا تأثیر روحانی دارد و نه نماز، انسان را از ارزش و روحانیت لازم برخوردار می‌سازد.^۲

امید به آینده‌ای روشن که سهم بزرگی در حرکت‌ها و تلاش‌های فردی و اجتماعی مردم دارد، یکی از آثار انتظار شمرده می‌شود و چه بسا یکی از جهات تأکید و توصیه انتظار در لسان عترت طاهرین علیهم‌السلام لحاظ همین فایده است؛ آن‌گونه که امیرمؤمنان، علی علیه‌السلام انتظار فرج را محبوب خدای سبحان دانسته است و امید به

۱. برهانیان، دشمن‌شناسی در قرآن، ص ۵۳.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۲۳۱.

رحمت خدا را از آثار آن معرفی می‌کند: «انتظروا الفرج ولا تياسوا من روح الله، فان أحب الأعمال إلى الله (عز وجل) انتظار الفرج».^۱ امام سجاده علیه السلام نیز انتظار فرج را از بزرگ‌ترین گشایش‌ها برمی‌شمارد: «انتظار الفرج من أعظم العمل».^۲

کسی که منتظر راستین مصلح جهانی است، خود نیز صالح و مصلح خواهد بود. چنین کسی با اقتدا به دعای مولای خویش از خدای سبحان می‌خواهد: «اللهم إنا نرغب إليك في دوله كريمة تُعزبها الإسلام وأهله وتذل بها النفاق وأهله وتجعلنا فيها من الدعاه إلى طاعتك والقاده إلى سبيلك»^۳ خدایا! ما در دولت کریمه به سوی تو رغبت داریم؛ دولتی که موجب عزت اسلام خواهد شد و نفاق و اهل آن را ذلیل خواهد کرد و از تو می‌خواهیم ما را از داعیان به طاعت و پیشروان مسیرت قرار دهی». این همان معنای بلندی است که امام معصوم علیه السلام به آن اشاره می‌کند و در بیان وظیفه شیعیان در عصر غیبت می‌فرماید: «علیکم بالدعاء وانتظار الفرج»^۴؛ چراکه اگر دعا تنها ناظر به جنبه فردی و خودسازی شخصی باشد، انتظار فرج قطعاً ناظر به هر دو جنبه فردی و اجتماعی یا به سخن دیگر، خودسازی و دیگرسازی است.

کسی که منتظر راستین حجت خداست، همواره در تلاش و تکاپوست تا فرهنگ ناب مهدوی از «علم» به «عین» آید و از گوش به آغوش. از این رو، هر متخصص فتاوری که در مکتب انتظار آموخته گردیده است، در ارائه صحیح تخصص متعهدانه، هیچ قصوری روا نمی‌دارد. اگر امام صادق علیه السلام فرمود: «لیعدن

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۱۶.

۲. همو، کمال الدین، ج ۱، ص ۴۳۷.

۳. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۳، ص ۴۲۴.

۴. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۳۳۶.

أحدكم لخروج القائم ولو سهما؛^۱ منتظر ظهور آن حضرت حتی یک تیر هم که شده، باید آماده کند»، این سخن صبغه تمثیل دارد، نه تعیین؛ زیرا وظیفه متخصص نظامی، آمادگی رزمی است و رسالت کارشناس اقتصادی، تلاش برای حل تورم، رفع بیکاری، تعدیل تقاضا و عرضه، تقلیل فاصله رنج آور طبقاتی و تعطیل اسراف است. مجتهد فقهی یا حقوقی یا سیاسی نیز عهده دار جهل زدایی و ایستادگی در برابر هجوم فرهنگی و درنهایت، تبیین و تعلیل و حمایت عالمانه از مبانی اعتقادی است. مجموعه آثار تحرک آفرین، امیدبخش و اصلاحگر انتظار راستین، منتظر صادق را به آن سوی رهنمون می شود که چون وقت ظهور ناپیدا است، می باید همواره واجد شرایط و لوازم ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موعود باشد و همین آمادگی و پرهیز از تسویف و تأخیر، در اصلاح فرد یا جامعه و نیز در بارور شدن اندیشه فردی و عقل جمعی سهم بسزایی خواهد داشت.^۲

یأس تنها در محدوده ارتباط با خدا خلاصه نشده است و ساحت آثار آن، ابعاد گوناگون روابط بین افراد را درخواهد نوردید. نگاه مثبت به زندگی، حال خوشی برای صاحب خود و آثار مثبتی برای دیگر افراد در جامعه در پی خواهد داشت؛ چراکه انسان در محیط اجتماعی زیست می کند و نه تنها رفتارها، بلکه اندیشه ها، آرمان ها و نگرش های مثبت او نیز می تواند آثار وسیعی بر اطرافیان و محیط پیرامونش داشته باشد. «مثبت نگری نوعی خیر عمومی برای مردم است؛ زیرا در چنین شرایطی نشاط و امیدواری بر روابط اجتماعی حاکم می شود و احترام و تکریم مردم به دلیل دیدگاه مثبت به آن ها افزایش می یابد و راهی هموار به سوی تعاون و تفاهم اجتماعی و گروهی گشوده می شود؛ چراکه از مهم ترین عوامل

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۲۰.

۲. جوادی آملی، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، موجود موعود، ص ۱۸۵.

تضعیف حقوق دیگران و تقویت دید تحقیرآمیز به مردم و گسترش عوامل تفرقه افکن مانند غیبت و تهمت، سوءظن و منفی‌نگری به دیگران است. چیزی که زندگی انسان را از حیوانات جدا می‌کند و به آن رونق و حرکت و تکامل می‌بخشد، روح تعاون و همکاری دسته‌جمعی است و این در صورتی امکان‌پذیر است که اعتماد و خوش‌بینی بر مردم حاکم باشد؛ درحالی‌که سوءظن پایه‌های این اعتماد را درهم می‌کوبد، پیوندهای تعاون را از بین می‌برد و روح اجتماعی را تضعیف می‌کند.^۱ گذشته از این، مقوله ظهور از وعده‌های تام خدا در قبال مؤمنان است؛ زیرا ملازمت با خصیصه انتظار، ایمان انسان را به وعده‌های خدا افزایش خواهد داد. خدای متعال همواره به دنبال اعتقاد نظری و عملی به وعده‌های خود، وعده پیروزی داده است: «كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ «(همان‌طور که همواره رسولان و ایمان‌آوردگان از امت‌های گذشته را هنگام نزول عذاب نجات داده‌ایم) همچنین نجات دادن مؤمنان به وسیله تو، حقی است برعهده ما». این جمله بیانگر وعده جمیلی است به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان این امت که خدای تعالی آنان را نجات خواهد داد.^۳ شخص متقی می‌داند هنگام گرفتار شدن در مشکلات به جای افکار منفی، اضطراب و ترس و دلهره و پیمودن راه‌های انحرافی، باید وظیفه و تکلیف خود را انجام بدهد و اعتقاد دارد اگر وظیفه‌اش را انجام دهد، خدا او را رها نمی‌کند، بلکه برای او راه نجاتی فراهم می‌کند و روزی وی را از جایی که به گمانش نمی‌رسد، خواهد رساند.^۴

۱. پسندیده، رضایت از زندگی، ص ۷۸.

۲. یونس: ۱۰۳.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۰، ص ۱۹۰.

۴. غباری نباب و دیگران، «رابطه توکل به خدا با اضطراب و صبر و...»، در: اولین همایش بین‌المللی نقش دین در بهداشت روان، ص ۲۳۳.

جامعه مؤمن به وعده‌های خدا در مسیر دستیابی به فرهنگ والای دینی، باید بداند در راه قیام خدا، با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد شد. به همین سبب، خدای متعال همواره بندگان شایسته خود را که از همه هستی‌شان برای صیانت از ارزشمندترین حقیقت هستی گذشته‌اند، دلداری و به پیروزی نهایی نوید می‌دهد. خدا برای دلداری حضرت رسول ﷺ، به وضع انبیای پیشین و آزرده شدن آن‌ها و صبر و مقاومتشان در برابر سختی‌ها تا رسیدن نصرت الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بنابراین، تو نیز در برابر تکذیب‌ها و آزارها و حملات دشمنان لجوج و سرسخت روح صبر و استقامت را از دست مده و بدان طبق همین سنت، امدادهای الهی و الطاف بی‌کران پروردگار سراغت خواهد آمد و سرانجام بر تمام آن‌ها پیروز خواهی شد. اخباری که از پیامبران پیشین به تو رسیده است که چگونه در برابر مخالفت‌ها و شداید استقامت کردند و پیروز شدند، گواه روشنی برای توست». حجت‌های صالح اجتماع که برای هدایت توده‌های مردم به وسیله ارائه مکتب و طرح‌های سازنده برای مقابله با افکار منحط و خرافات و سنت‌های غلط جامعه به پا خاسته‌اند، همیشه با مخالفت سرسختانه جمعی سودجو و زورگو که با پر و بال گرفتن مکتب جدید منافعشان به خطر افتاده است، روبه‌رو شده‌اند. آن‌ها برای پیشرفت مقاصد شوم خود از هیچ‌کاری ابا نداشتند و از تمام حربه‌ها، همچون حربۀ تکذیب، تهمت، محاصره اجتماعی، آزار و شکنجه، قتل و غارت و هر وسیله دیگر استفاده کرده‌اند، اما حقیقت با جاذبه و کشش و عمقی که دارد، سرانجام طبق سنت الهی کار خود را خواهد کرد و این خارهای سر راه برچیده خواهند شد. با این حال، شکی نیست که شرط اساسی این پیروزی، بردباری و مقاومت و استقامت است.^۱

۱. ر.ک: مکارم شیرازی، نمونه، ج ۵، ص ۲۱۲-۲۱۳.

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

امدادهای غیبی در جریان تکامل فرهنگی انسان، عامل بسیار مهم و ارزشمندی به‌شمار می‌آید. «اگر امدادهای غیبی و کمک‌های فکری خدا نباشد، انسان نه می‌تواند راه راست و درست زندگی را بیابد و نه می‌تواند در آن پیش رود. اینجاست که می‌بینیم آنان که دیده‌ی عقلشان از انوار هدایت الهی مدد گرفته و از چراغ‌های وحی و امامان معصوم علیهم‌السلام و بصیرت نور یافته است، بدون اینکه از تحصیلات بالایی برخوردار باشند، راه تکامل را چنان دقیق و درست شناخته و به تفسیر صحیح و عمیق هستی رسیده‌اند که بزرگ‌ترین دانشمندان و فیلسوفان بی‌بهره از این انوار، به آن طریق نرسیده‌اند. درحالی‌که فلاسفه بزرگ جهان، هر روز نظریات گذشتگان را نقض و برای تفسیر جهان تئوری جدیدی عرضه می‌کنند و برای تکامل انسان طرحی نو می‌اندازند و بالاخره پس از قرن‌ها هنوز هم اندر خم یک کوچه‌اند و بعضاً حتی به این هم نرسیده‌اند، افرادی که از انوار هدایت الهی مدد گرفته‌اند، هفت شهر عشق را گشته و به قله کمال رسیده‌اند»^۱.

۲. مبارزه با نفس

انسان منتظر که در پرتو یقین به حضور ذات اقدس الهی و ادراک محضر امام عصر خویش، در میدان جهاد اوسط و اکبر به مبارزه با شیطان درون و بیرون قیام می‌کند، می‌تواند تا آن پایه اوج گیرد که منتظران صالح و صادق حجت منتظر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که خویش را در عرصه جهاد اوسط و اکبر پرورده‌اند، به بارگاه قبول اهل بیت علیهم‌السلام باریافته و مشمول نظر رحیمانه آنان گشته‌اند.^۲ منتظر، باید خودساخته و همواره آماده باشد. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلابی عظیم^۳

۱. رک: محمدی ری شهری، مبانی شناخت، ص ۴۰۸.

۲. جوادی آملی، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، موجود موعود، ص ۱۸۸.

◇ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

مردانی بزرگ، مصمم، نیرومند، خودساخته، شکست‌ناپذیر و دارای بینش عمیق لازم است. خودسازی برای چنین هدفی، مستلزم به‌کار بستن برنامه‌های اجتماعی، فکری و اخلاقی است.^۱

تقوا، تسلط بر نفس است. با توجه به غرایز و کشش‌های موجود در نفس انسان، تسلط بر آن برای حفظ انسانیت آدمی و سیر صعودی او ضروری است. انسان دشمنان زیادی دارد؛ شیطان، نفس اماره، افراد فاسد و همراهان ناباب همگی دشمنان معنوی انسان هستند، اما بنابر فرمایش احادیث، نفس اماره از همه خطرناک‌تر است و چنانچه مهار نشود، همچون سیل بنیان‌کنی می‌ماند که هیچ‌کس از آسیب آن در امان نیست. حضرت یوسف علیه السلام با آن همه طهارت و قداست روان، از نفس اماره به خدا پناه می‌برد: «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ»^۲ «من خود را مبرا نمی‌دانم. به درستی که نفس، انسان را به کار زشت وامی‌دارد، مگر اینکه خدا رحم کند». دوری از گناهان و بی‌توجهی به خواسته‌های نفس، حالتی خاص در انسان پدید می‌آورد و از نظر روحی، شخص را به پایه‌ای می‌رساند که می‌تواند بر نفس اماره ولایت پیدا کند و اختیار آن را به دست گیرد. تمام زحمات‌های انبیای الهی برای این بوده است که نفس آدمی را به وسیله تقوا و بندگی حق تعالی مهار کنند و بشر را صاحب «نفس مطمئنه» بنمایند.^۳

وجود انسان آکنده از تعلقات و شهواتی است که اگر مهار نشود، عیوب او را عیان خواهند کرد. تقوا به انسان چنان قدرت امساک و پرهیزی می‌بخشد که او در این چهارچوب قادر می‌شود با حفظ دامن خود، سپر و مانعی برای افشای عیوبش

۱. طاهری، سیمای آفتاب، ص ۲۱۱.

۲. یوسف: ۵۳.

۳. ر.ک: مطهری، ده‌گفتار، ص ۴۶-۴۷.

قرار دهد. «خدا لباسی را که انسان به استفاده از آن هدایت شده، آیتی الهی شمرده است که اگر به دقت در آن بنگرد، خواهد فهمید در باطن او معایب و نواقصی است که آشکار شدنش باعث رسوایی اوست. آن معایب عبارت است از رذایل نفس که اهمیتش به مراتب بیشتر از معایب ظاهری، و پوشاندنش واجب‌تر از پوشاندن عیب و عورت ظاهری است؛ و نیز خواهد فهمید همان‌طور که برای پوشاندن معایب ظاهری لباسی هست، برای پوشاندن معایب درونی نیز لباسی هست و آن همان لباس تقواست که خدا به آن امر فرموده و کیفیتش را به زبان انبیای بزرگوار برای بشر تبیین کرده است»^۱.

یکی از پیامدهای طبیعی و منطقی انتظار، احساس حضور است. منتظر واقعی، با اعتقاد به اینکه اعمالش پیوسته در منظر آن عزیز واقع می‌شود، نسبت میان خود و آن حضرت را در احساس حضور، متجلی می‌بیند و هر جا باشد، گویی خود را در خیمه آن حضرت و گوش به فرمان ایشان احساس می‌کند و لازمه انتظار حقیقی را تلاش برای جلب رضایت ایشان می‌داند. بنابراین، برای تحقق این مهم، نه تنها عمل به واجبات و ترک محرمات را وجهه همت خویش قرار می‌دهد، بلکه از هر غفلی پرهیز می‌کند؛ همان‌گونه که استغفار خواص، استغفار از گناه نبوده و نیست، بلکه آنان هر غفلی از یاد خدا و انس با محبوب را گناهی بزرگ برای خود می‌شمرند و از آن استغفار می‌کردند. منتظر به یاری معرفت خویش، امام را در غیبت همچون خورشید پشت ابر و او را ناظر بر حالات و نیات خود می‌داند و چیزی را از دیدگان آن حضرت مخفی نمی‌پندارد و در چنین موقعیتی است که احساس حضور معنا پیدا می‌کند.

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۵، ص ۱۶۹.

◇ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

منتظر، پیوسته مراقب مجموعه گفتارها و رفتارهایش خواهد بود تا موردی برخلاف رضای محبوبش از او صادر نشود و این مسئله، درحقیقت به پالایش درونی و صفای باطنی خواهد انجامید؛ به‌گونه‌ای که در پرتو چنین مراقبه‌ای، قابلیت ارتقا می‌یابد و این امر، خودبه‌خود به تحقق هدفی اخلاقی می‌انجامد. این هدف، ناظر به این است که عامل نظارت و کنترل فرد باید قبل از هرچیز جنبه درونی داشته باشد، نه جنبه بیرونی و این وضعیت درونی که همیشه پایدار و مستمر است، رفتار انسان را برای رسیدن به اهداف معینی جهت می‌بخشد. درحقیقت اگر انضباط اخلاقی و خویش‌داری، بر عوامل و پایه‌های درونی متکی باشد، از استمرار، دوام، عمق و اخلاص ویژه‌ای برخوردار خواهد بود و در صورتی که بر پایه‌ها و عوامل بیرونی استوار باشد، از برخی آفت‌های عمل همچون تظاهر، ریا، گسیختگی و انقطاع عمل مصون نخواهد ماند. از این رو، در صورتی که بتوانیم از وابستگی فرد به عوامل خارجی بکاهیم یا آن را قطع کنیم و او را فقط به ارزش عمل، کسب رضای حق و تأیید امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف وابسته بدانیم، هدف مهمی در تربیت اخلاقی تحقق یافته است و ثمره آن، منتظرانی هستند که در نیت و عمل، خالص هستند و هرگز لحظه‌ای از واریسی اعمال خویش غفلت نمی‌کنند.^۱

گناه، درمقابل هدایت و رشد است. انسان گناهکار با روح عبادت بیگانه خواهد بود؛ چراکه با گناه به لذات خود اصالت داده و معبود را از متن حیات خود خارج کرده است. چنین انسانی قادر نخواهد بود از لذت مادیات و تمتعات حیوانی عبور کند و به نشاط بندگی و عبادت دست یابد. اگر انسان بخواهد در زندگی اصولی داشته باشد و از آن‌ها پیروی کند، خواه آن اصول را از دین و مذهب گرفته باشد

۱. شرفی، مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار، ص ۲۳.

یا از منبعی دیگر، ناچار باید خط‌مشی مُعینی داشته باشد و هرج‌ومرج بر کارهایش حکم‌فرما نباشد. لازمه داشتن خط‌مشی مُعین، این است که به‌سوی هدفی مُعین حرکت کند و از اموری که با هوا و هوس‌های آنی موافق، ولی با اصول کلی مخالف است، خود را نگه دارد.

دو نوع تقوا داریم: ضعیف و قوی.

نوع اول این است که انسان برای حفظ خود از آلودگی‌های معاصی، از موجبات آن‌ها فرار کند و خود را همیشه از محیط گناه دور نگه دارد.

نوع دوم این است که در روح خود حالت و قوتی به‌وجود آورد که به او مصونیت روحی و اخلاقی دهد تا اگر فرضاً در محیطی قرار گرفت که وسایل و موجبات گناه فراهم بود، آن حالت و ملکه روحی او را حفظ کند.^۱

به بیان دیگر، محدوده پوششی تقوا تمام حیات انسان است و از این رو، بدون آن نمی‌توان از انحطاط و مرز حیوانیت خارج گشت. در ادبیات قرآنی، مسئله خودکنترلی با عنصر «تقوا» پیوندی ناگسستنی یافته و بیان قرآنی و اسلامی خودکنترلی، در مفهوم ارزشی «تقوا» تجسم پیدا کرده است. این واژه، دراصل از ماده «وقایه» به‌معنای نگهداری یا خویش‌داری است؛ نیروی کنترل درونی که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند. تقوا، از قدرت بازدارندگی و نیروی حرکتی پرتوانی برخوردار است که ماشین وجود انسان را از لغزش در پرتگاه‌ها نگه می‌دارد و از سستی‌ها و خطاها بازمی‌دارد.^۲ در مجموع در فرهنگ قرآن کریم، متقی کسی است که با ایمان و عمل صالح برای خود ملکه‌ای نفسانی فراهم سازد تا او را از آسیب‌های

۱. مطهری، ده‌گفتار، ص ۱۴۱

۲. مکارم شیرازی، نمونه، ج ۱، ص ۷۹.

درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) مصون دارد.^۱

۳. بهره‌مندی از سبک زندگی الهی

از منظر آموزه‌های دینی، فرهنگ‌های زنده و پویا در روند سبک زندگی، به بیگانگان اجازه سلطه بر سرنوشت ملت و غارت منابع اقتصادی و مالی خود را نمی‌دهند. استعمارگران برای آنکه سرنوشت و مقدرات ملتی را به دست گیرند و از امکانات و منابع عظیم مادی و معنوی آنان به نفع خویش بهره‌برداری کنند، در گام نخست می‌کوشند موانع فرهنگی را که جدی‌ترین مانع بر سر راه آنهاست بزدایند و به این منظور، از شیوه‌های گوناگونی کمک می‌گیرند؛ مثلاً فرهنگ بومی را تضعیف و فرهنگ خویش را، به‌ویژه عناصر منفی و مضر که افراد را از تفکر و فعالیت بازمی‌دارد، ترویج می‌کنند. به این ترتیب، مردم کشورهای مورد تهاجم از فرهنگ خویش فاصله می‌گیرند و با آن بیگانه می‌شوند و پس از چندی به فرهنگ بیگانه و استعماری روی می‌آورند. آنان هویت ملی خود را تباه می‌سازند و حساسیت خود را در مقابل هرگونه فعالیت‌های تجاوزکارانه استعمارگران از دست می‌دهند. در سال‌های اخیر، نفس جهانی کردن فرهنگ غربی برای سردمداران کشورهای سلطه‌گر اهمیت بسیاری یافته است. این نظریه علاوه بر استفاده از حربه‌های سیاسی، تبلیغاتی و صنعتی، با نظریه‌های شبه‌علمی نیز پشتیبانی می‌شود. مثلاً نظریه «دهکده جهانی» مک لوهان و مانند آن، با صراحت سعی بر آن دارد که زمینه را برای پذیرش فرهنگ غربی مساعد کند و از حساسیت‌هایی که ممکن است در مقابل آن ابراز شود، بکاهد.^۲

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. فولادی و بختیاری، عوامل تضعیف خودباوری فرهنگی، ص ۵۴.

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

سبک زندگی غربی و مادی برخلاف سبک زندگی معنوی و مهدوی، انسان را در نهایت به پوچی و ناامیدی سوق خواهد داد. ازاین‌رو، اگر جامعه‌ای بتواند در دامان خود مردمش را پرورش و شخصیت آن‌ها را ارتقا دهد، جامعه‌ی ایدئال و متدینی محسوب می‌شود و ظرفیت افراد در دامان آن به‌هرز نخواهد رفت. البته «جامعه، تنها عامل سازنده و پردازنده‌ی شخصیت انسان نیست و عوامل مؤثر و پرتوان دیگری چون سرشت و طبیعت، عامل وراثت، و اراده‌ی فعال و آزاد و تاریخ‌ساز انسان را به‌هیچ‌وجه نباید از نظر دور داشت، اما واقعیت این است که فرد بر اثر زندگی اجتماعی، سخت تحت‌تأثیر و نفوذ عمیق و همه‌جانبه قرار می‌گیرد. (به‌طوری‌که) در همه ابعاد حیات از محیط اجتماعی اثر می‌پذیرد و شرایط و وضعیت جامعه و محیطی که فرد در آن دیده به جهان می‌گشاید و رشد می‌یابد، پدیدآورنده‌ی شیوه‌های عمل و عکس‌العمل، آرا و دیدگاه‌ها، علوم و اندیشه‌ها، شکل‌گیری خودآگاهی و سازمان‌دهنده‌ی جهت‌گیری‌های اوست»^۱.

سبک زندگی مهدوی که ارمغان خصیصه انتظار است، اقتضا می‌کند انسان با عزت به اسارت تن ندهد و عزت و انسانیت خویش را با کرامت تقویت و استوار سازد و در این راستا به امید و نشاط حقیقی دست یابد، اما از طرفی لثامت انسان که تنها جنبه اکتسابی و تربیتی دارد، او را به هنر و تجاویزگری و تن سپردن به هنر و ذلت سوق می‌دهد. باین‌همه، اراده الهی به این تعلق گرفته است که آدمی خود برای نجات خویشتن به‌پا خیزد، با خود بیندیشد و تفکر خویش را به‌کار گمارد تا تحقق بخشِ آرمان الهی-توحیدی باشد. تنها در سایه تحقق آرمان ناب توحیدی و ظهور حکومت الهی است که به کرامت انسان لطمه‌ای وارد نمی‌آید و حیثیت و

۱. ر.ک: مطهری، جامعه و تاریخ، ص ۱۳۱.

شرافت او خدشه‌دار نمی‌شود. در پرتو چنین حکومتی، انسان بر انسان حکومت نمی‌کند، انسانی به اسارت دیگری در نمی‌آید و بندگی خدا، جای بندگی اشخاص را می‌گیرد؛ چراکه قدرتی والاتر و بلندمرتبه‌تر از آدمی بر افراد و جوامع انسانی حاکمیت می‌یابد. حاکمیت الهی، حکومت خدا بر تمام ابعاد وجودی انسان، اعم از فردی، اجتماعی، مادی و معنوی است. غرب با تأکید بر لیبرال-دموکراسی می‌کوشد مضامین بلند نظام نو را در آخرالزمان که با بیانات گوناگون، کم‌وبیش در فرهنگ آسمانی ادیان الهی بیان شده است، تحت‌الشعاع آموزه‌های فرهنگی خود قرار دهد. از این رو، به‌ناچار به خلق و بازسازی واژگان مخصوص نظام برتر پرداخته است تا همه این واژگان را در خدمت و تأمین اغراض سلطه‌طلبانه خود به‌کار بندد. اگر به مفاد و فلسفه ایجاد حکومت جهانی واحد از دیدگاه ادیان الهی توجه کنیم، خواهیم یافت که مهم‌ترین عنصر چنین حکومتی، برپایی و گسترش عدل در جهان است.^۱

۴. دستیابی به سلامت روح و روان

انتظار با حقیقت وجود انسان در ارتباط است و همین امر موجب اثرگذاری دوطرفه بین آن‌ها خواهد بود. در برخی آیات به مسئله تأثیرات معرفتی مقوله انتظار بر حوزه سلامت روحی و روانی اشاره شده است: ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾^۲ «کسانی از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می‌شوند». در آیات دیگر ایمان به انبیا و به‌دنبال آن عمل صالح،

۱. رهنمایی، در اندیشه حکومت جهانی واحد، ص ۳۴.

۲. مائده: ۶۹.

سبب تحقق بهداشت روح و روان انسان معرفی شده است: ﴿وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾؛ «و ما فرستادگان خود را جز مژده‌آور و هشداردهنده نمی فرستیم و کسانی که ایمان آورند و اصلاح نمایند، پس هیچ ترسی بر آنان نیست و نه آنان اندوهگین می شوند».

اضطراب و نگرانی، همواره یکی از بزرگ‌ترین بلاهای زندگی انسان‌ها در فرهنگ‌های مادی بوده است که با ایمان به غیب و انتظار دنیای موعود فرسنگ‌ها فاصله دارند و سبب تأثیرات گسترده بر حوزه سلامت جسم و در نتیجه کاهش طول عمر می‌شوند؛ چنان‌که عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی کاملاً محسوس است. آرامش همواره یکی از گم‌شده‌های مهم بشر بوده و به هر دری زده است تا آن را بیابد. اگر تلاش انسان‌ها را در طول تاریخ برای یافتن آرامش از طرق صحیح و کاذب جمع‌آوری کنیم، کتاب قطوری مدون خواهد شد. بعضی از دانشمندان معتقدند هنگام بروز بعضی از بیماری‌های واگیردار همچون وبا، از هر ده نفر که ظاهراً به علت وبا می‌میرند، بیشتر آن‌ها درحقیقت به علت نگرانی و ترس جان خود را از دست می‌دهند و تنها اقلیتی از آن‌ها حقیقتاً به خاطر ابتلا به بیماری وبا از دنیا می‌روند!

انسان‌های دورشده از فرهنگ معنویت‌گرا و حقیقت‌مهدویت، زمانی که از ذکر پروردگارشان غافل گشتند و آیات او را تکذیب کردند، اطمینان و آرامش دل‌هایشان را از دست دادند و ناگزیر شدند با تمسک به اسباب دیگری جز خدا، قلب خود را آرامش بخشند و چون غیرخدا قادر بر آن نبودند و نیستند، بیش‌ازپیش به اضطراب درونی دچار شدند و درنهایت از حقیقت سعادت زندگی بی‌خبر ماندند.

۱. انعام: ۴۸.

۲. رک: مکارم شیرازی، نمونه، ج ۵، ص ۳۶۵.

آنان پنداشتند معنای زندگی همین است که در آن هستند. از این رو، روزبه‌روز بر سرگرمی به زخارف دنیا و مهلکات آن افزودند و درحقیقت عذاب خود را افزون نمودند و سرانجام به عذاب آخرت که تلخ‌تر و کشنده‌تر از هر عذابی است، ملحق گشتند و این همان استدراج در عذاب است که ایشان به کیفر تکذیب آیات خدا به آن دچار گشتند تا روزی را که به ایشان وعده داده شده بود، ملاقات کنند.^۱

ناامیدی از آینده روشن هستی (ظهور)، منفی‌بافی انسان و اعراض از یاد خدا، رابطه‌ای دوطرفه است؛ چنان‌که هرگاه انسان از یاد خدا غافل گردد، یأس بر او حاکم خواهد شد؛ چون در این حالت به اسباب زوال‌پذیر دنیوی دل می‌بندد. درحالی‌که این اسباب محدود و محتاج، توانایی برآورده کردن مطلق حوایج آدمی را ندارند و درنتیجه، تکیه کردن به چنین خانه پوشالی سبب حصول روحیه یأس در انسان می‌گردد: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ «داستان کسانی که به جای خدا سرپرستانی گرفته‌اند، مانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای بی‌دیوار، بی‌سقف و بی‌حفاظ برای خود بنا کرده باشد و بی‌تردید سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است. اگر به این واقعیت معرفت و شناخت داشتند (بت‌ها را سرپرستان خود نمی‌گرفتند)». از طرف دیگر، انسانی که گرفتار منفی‌نگری است، به خدا هم بدبین خواهد بود و همین نگاه سوء لحظه‌به‌لحظه بر دوری‌اش از خدا می‌افزاید.

کسی که خدا و حجت حقیقی او را فراموش کند و با ایشان قطع رابطه نماید، دیگر چیزی غیردنیا نمی‌ماند که به آن دل ببندد و آن را مطلوب یگانه خود قرار دهد. درنتیجه، همه کوشش خود را منحصر در آن می‌کند و فقط به اصلاح زندگی

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۸، ص ۴۵۲.

۲. عنکبوت: ۴۱.

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

دنیايش می‌پردازد و روزبه‌روز آن را توسعه بیشتری می‌دهد؛ چنان‌که به تمتع از آن سرگرم می‌شود، اما این معیشت او را آرام نمی‌کند، چه کم باشد و چه زیاد. هرچه از آن به دست آورد، به آن حد قانع و راضی نمی‌شود و پیوسته چشم به اضافه‌تر از آن می‌دوزد، بدون اینکه این حرص و تشنگی‌اش به جایی منتهی شود. پس چنین کسی دائماً در فقر و تنگی به سر می‌برد و دلش همواره علاقه‌مند به چیزی است که ندارد؛ صرف‌نظر از اندوه، نگرانی و ترسی که از نزول آفت‌ها و روی آوردن ناملايمات و فرا رسیدن مرگ و بیماری دارد، و صرف‌نظر از اضطرابی که از شر حسودان و کید دشمنان خواهد داشت!

ب. آثار در حوزه اجتماعی

انتظار، جامعه را به سمت جهت‌گیری‌های الهی حرکت خواهد داد که در حالت عادی ممکن است قرن‌ها زمان برای دسترسی به آن نیاز باشد، اما جوهره انتظار از جنس نور است و مسیر رشد اجتماعی را کوتاه خواهد کرد.

۱. مبارزه با فساد در جامعه

انسانی که از اهداف الهی و معنویت و انس قلبی با حجت خدا دور باشد، گرفتار نزع و وسوسه‌های شیطانی خواهد شد؛ چراکه با خروج نفس از حوزه ولایت خدا، شیطان حکومت، نفوذ و سیطره خود را بر او آغاز خواهد نمود. خدا می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾؛ «پرهیزکاران هنگامی که

۱. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۴، ص ۳۱۴.

۲. اعراف: ۲۰۱-۲۰۰.

◊ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◊

گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد خدا (و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) بینا می‌گردند و چنانچه بخواهد از طرف شیطان (انس و جن) در تو وسوسه و جنبشی پدید آید، به خدا پناه بر که او به حقیقت شنوا و دانا است». انسان متذکر و به بصیرت‌رسیده، در گرایش به آرمان‌های خدا سست نخواهد بود.

یکی از آثار انتظار، تسلیم نشدن در برابر آلودگی‌های جامعه است. هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و بیشتر مردم را به آلودگی می‌کشاند، ممکن است افراد پاک در بن‌بستی روانی قرار گیرند و از اصلاحات، ناامید شوند و گمان کنند کار از کار گذشته است و دیگر امیدی برای اصلاح نیست. این ناامیدی ممکن است آنان را به تدریج به فساد و همرنگی با محیط بکشاند. تنها چیزی که می‌تواند در آن‌ها روح امید بدهد و به مقاومت و خویش‌ن‌داری دعوت کند، امید به اصلاح نهایی و ظهور مصلح جهانی است. هرکس سرگذشت دستگاه‌های جبار بنی‌امیه، بنی‌عباس، امویان اندلس، سلاطین عثمانی و دیگر کسانی را بخواند که به اسم اسلام و حاکم مسلمان بر جوامع مسلمان در هند، ماوراءالنهر، ایران، مصر، شام و نقاط دیگر آسیا، آفریقا و اروپا مسلط شدند، می‌فهمد چه وضع ناامیدکننده‌ای پیش آمده بود؛ چنان‌که هدف‌های واقعی و اصولی اسلام از رسمیت افتاده بودند و اصلاً مطرح نبودند. با این حال، تنها چیزی که مسلمانان را در برابر این وضعیت نگاه داشت و آن‌ها را بر اعتراض به اوضاع و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی دلیر کرد، وعده‌های قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است. این وعده‌ها بود که مسلمانان را در برابر حوادثی مانند تسلط بنی‌امیه، جنگ‌های صلیبی، هجوم مغولان و... پایدار نگه داشت و مسلمانان را برضد آنان به جهاد و پیکار برانگیخت. بنابراین، مسلمان تسلیم ظلم و فساد

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

نمی‌شود و با ستمگران و مفسدان همراه و هم‌صدا نخواهد شد.^۱ اثر مهم دیگر انتظار موعود، عدم تحلیل و فرو رفتن در مفاصد محیط و تسلیم نشدن در برابر آلودگی‌هاست؛ هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و اکثریت را به آلودگی می‌کشاند، گاهی افراد پاک در بن‌بست سخت روانی قرار می‌گیرند؛ بن‌بستی که از یأس اصلاحات سرچشمه می‌گیرد. ممکن است با خود بیندیشند کار از کار گذشته است و دیگر امیدی به اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگاه داشتن خویش بیهوده است. این ناامیدی ممکن است آن‌ها را به تدریج به سوی فساد و هم‌رنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت اقلیتی صالح در برابر اکثریت ناسالم حفظ کنند و هم‌رنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند. تنها چیزی که می‌تواند در آنان روح «امید» بدمد و به مقاومت و خویش‌نهادی دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند، امید به اصلاح نهایی است. تنها در این صورت است که دست از تلاش برای حفظ پاکی خویش و اصلاح دیگران برنخواهند داشت. از این رو، می‌توان امید را عامل مؤثر تربیتی در افراد فاسد شناخت؛ چنان‌که افراد صالح گرفتار در محیط‌های فاسد، بدون امید هرگز نمی‌توانند خویش‌نهادی را حفظ کنند. در نتیجه، انتظار ظهور مصلحی که هر قدر دنیا فاسدتر می‌شود، امید به ظهورش بیشتر می‌گردد، اثر فزاینده‌ی روانی در معتقدان دارد و آن‌ها را در برابر امواج نیرومند فساد بیمه می‌کند؛ به طوری که با گسترش دامنه فساد محیط مایوس نمی‌شوند.^۲ به سبب خصیصه ضدفسادی انتظار است که انقلاب امام خمینی در این مسیر در ابعاد جهانی شناخته شد.

مسئولان در تراز حکومت اسلامی و مانوس با حقیقت انتظار، به خوبی درک

۱. طاهری، سیمای آفتاب، ص ۲۱۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۴۷.

می‌کنند که خود باید داعیه‌دار مبارزه با فساد باشند؛ چراکه در هر جامعه‌ای تضييع حقوق عمومی مردم، سبب تشویش اذهان و درنتیجه، درگیری‌های خیابانی خواهد شد و دشمن نیز از این موج به‌راه‌افتاده استفاده خواهد کرد تا به اهداف خود دست یابد. از جمله مهم‌ترین این حقوق، بهره‌مند بودن مردم از حق دسترسی به مسئولان و پاسخ‌گویی آنان است؛ چراکه مسئولیت حکام، امانتی است که باید پس از گذران زمانی به صاحبان خود ادا گردد:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾؛ «خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً (فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری) نیکوچیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند. بی‌تردید خدا همواره شنوا و بیناست».

در سیره حکومتی امام علی علیه السلام نیز به روشنی چنین رویکردی را مشاهده می‌کنیم. ایشان خطاب به قثم بن عباس -کارگزار خود در مکه- می‌نویسد:

وَلَا يَكُنْ لَكَ إِلَى النَّاسِ سَفِيرٌ إِلَّا لِسَانُكَ وَلَا حَاجِبٌ إِلَّا وَجْهُكَ وَلَا تَحْجُبَنَّ ذَا حَاجَةٍ عَنْ لِقَائِكَ بِهَا فَإِنَّهَا إِنْ ذِيدَتْ عَنْ أَبِيكَ فِي أَوَّلِ وِرْدِهَا لَمْ تُحْمَدَ فِيمَا بَعْدَ عَلَى قَضَائِهَا؛^۱ جز زبانت، چیز دیگری پیام‌رسانت با مردم نباشد و جز چهره‌ات، دربانی وجود نداشته باشد و هیچ نیازمندی را از دیدار خود محروم مگردان؛ زیرا اگر در آغاز از درگاه تو رانده شود، گرچه در پایان حاجت او بر آورده شود، دیگر تو را نستاید.

۱. نساء: ۵۸.

۲. نهج البلاغه، نامه ۶۷.

آن حضرت در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر این‌گونه سفارش می‌کند:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَالْإِنِّ لَهُمْ جَانِبُكَ وَإِبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَأَسِ بَيْنَهُمْ فِي
اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يِيَّاسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ
عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ با مردم فروتن، نرم‌خو، مهربان، گشاده‌رو و خندان باش. در
نیم‌نگاه و خیره شدن به مردم به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستمکاری تو
طمع نکنند و ناتوان‌ها از عدالت تو مأیوس نگردند.

آن امام همام خطاب به مالک اشتر، فرماندار خویش در مصر می‌نویسد:

وَاجْعَلْ لِذَوِي الْحَاجَاتِ مِنْكَ قِسْماً تُفْرِغُ لَهُمْ فِيهِ شَخْصَكَ وَتَجْلِسُ لَهُمْ
مَجْلِساً عَاماً فَتَتَوَاضَعُ فِيهِ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ وَتُقْعَدُ عَنْهُمْ جُنْدَكَ وَأَعْوَانَكَ مِنْ
أَحْرَاسِكَ وَشُرَطِكَ حَتَّى يَكَلِّمَكَ مُتَكَلِّمُهُمْ غَيْرَ مُتَتَعَبٍ؛ پس بخشی از وقت
خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا شخصاً به امور آنان
رسیدگی کنی و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را
آفریده است، فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان
دور کن تا سخن‌گوی آنان بدون اضطراب با تو گفت‌وگو کنند.

یکی از نوآوری‌های امام، تأسیس خانه عدالت بود که امروز از آن به «دیوان
عدالت اداری» تعبیر می‌شود. حضرت خانه‌ای را معین کرد که مردم شکایت خود
را از نظام و... به آنجا ببرند تا ایشان از نزدیک با درد مردم آشنا شود. مسلماً در این
نامه‌ها علاوه بر انتقاد از کارگزاران، هدف دیگری بود که مردم نیازهای خود را نیز از
طریق نامه به امام برسانند، چه بسا ممکن است سخن گفتن رو در رو، مایه کوچکی

۱. همان، نامه ۲۷.

۲. همان، نامه ۵۳.

◊ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◊

افراد شود. حضرت به این نکته چنین اشاره می‌کند:

«مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَىٰ مِثْكَم حَاجَةٌ فَلْيَرْفَعْهَا فِي كِتَابٍ لِأَصُونَ وَجُوهَكُمْ فِي الْمَسْأَلَةِ؛ هرکس به من نیازی دارد، در نامه‌ای بنویسد تا آبروی او را از این طریق حفظ کنم». بنابراین، دسترسی آسان به مدیران و مسئولان جامعه و پاسخ‌گو بودن آنان، دو شرط اساسی برای ایجاد و تثبیت آزاداندیشی است.

۲. سلامت اخلاقی جامعه

از جهات تربیتی و اخلاقی فرد سالم، حضور در جامعه سالم است، و جامعه سالم نیز عامل تداوم و بقای فرد سالم است و این دو در تعامل با یکدیگرند. بنابراین، نوعی التزام منطقی میان سلامت اخلاقی فرد و سلامت اخلاقی جامعه وجود دارد. گفتنی است منظور از واژه «سلامت»، مصونیت دین در سطح فردی و اجتماعی است؛ مصونیتی که در پرتو تقوا امکان‌پذیر است. همان عاملی که عمل به آن، یکی از مهم‌ترین وظایف شیعیان و پیروان امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت به شمار می‌رود؛^۱ زیرا آن حضرت، تجسم تقواست و انتظار منطقی آن است که منتظرانش نیز از سنخیت نسبی با ایشان برخوردار باشند تا در اظهار محبت و ارادت آنان به آن حضرت، نشانه‌ای از صداقت مشاهده شود. همو در سفارش دیگری می‌افزاید:

بر شماست رعایت کردن ورع. به درستی که ورع، آن دینی است که ما به آن ملتزم هستیم و خدا را به وسیله آن بندگی می‌کنیم و همین را از اهل ولایت و محبت خود انتظار داریم. ما را به خاطر شفاعت کردن به سختی و زحمت نیندازید.^۲

۱. همان.

۲. بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، ص ۳۱۰.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۸.

سیری کوتاه در حالات و زندگی نواب خاص آن حضرت، بیانگر این واقعیت است که همه آن بزرگواران، اهل تقوا و پرهیزکاری بودند و یگانه زمان خویش. همچنین، گذری بر زندگی‌نامه افراد سعادت‌مندی که در دوران غیبت به دیدار آن حضرت مشرف شده‌اند، مؤید همین معناست که آنان نیز در خصیصه تقوا و پاکی نیت، از بهترین‌های دوران خود بوده‌اند. علاوه بر این‌ها در حدیثی از امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: «هرکدام از فقها (مراجع تقلید) که نگهدارنده نفس خود و حافظ دین و مخالف هوا و هوس خود و مطیع فرمان پروردگارش باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند»^۱. در این فرمایش حضرت مشاهده می‌شود یکی از شرایط مرجعیت، خویش‌داری و صیانت نفس و به عبارت دیگر، پرهیز از تبعیت از هوای نفس یا همان رعایت تقوای الهی است. براساس این مقدمات، تقوا و خویش‌داری در بحث انتظار آن حضرت و ارادت صادقانه به ایشان، نقشی محوری دارد؛ به این معنا که منتظران حقیقی دارای خصیصه تقوا هستند و نیز پدیده «انتظار» در فرد و جامعه منتظر، به‌گونه‌ای منطقی تقوا می‌آفریند و هردو را به‌جانب سلامت اخلاقی سوق می‌دهد. چنین نتیجه‌ای را می‌توان به این شکل صورت‌بندی منطقی بخشید که منتظر حقیقی، نیک می‌داند محبت به امام عصر عجله الله تعالی فرجه الشوم شرط لازم است، ولی شرط کافی، پیروی از آن حضرت و جلب رضایت ایشان است. جلب رضایت ایشان نیز منوط به تحقق خواسته‌های آن بزرگوار، از جمله رعایت «تقوای الهی» است. بنابراین، به میزان عشق و ارادت خویش به آن عزیز، در جهت رشد تقوا و خویش‌داری می‌کوشد. انسان منتظر، انسانی است متخلق که صفت تقوا در اوج صفات دیگر وی جای گرفته است. او با درک

۱. همان، ج ۲۷، ص ۱۳۱.

◇ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

مسئولیت اجتماعی، در اصلاح جامعه نیز در حد توان خود تلاش می‌کند و هرگز تسلیم یأس و روزمرگی نمی‌شود. توضیح این مطلب ضروری است که منتظر حقیقی، انحرافات اجتماعی را تحمل نمی‌کند و برضد آن‌ها می‌شورد.^۱

بعضی از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که انتظار مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ممکن است سبب رکود و عقب‌ماندگی یا فرار از زیر بار مسئولیت‌ها و تسلیم در برابر ظلم و ستم شود؛ چراکه مفهوم اعتقاد به این ظهور بزرگ، قطع امید از اصلاح جهان قبل از آن و حتی کمک به گسترش ظلم و فساد است تا زمینه ظهور آن حضرت فراهم گردد؛ درحالی‌که چنین تحولی قبل از هرچیز نیازمند حضور عناصر آماده و باارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به‌دوش بکشند و این در درجه اول نیازمند به بالاترین سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. تنگ‌نظری‌ها، کوتاه‌بینی‌ها، کج‌فکری‌ها، حسادت‌ها، اختلافات کودکانه و نابخردانه و به‌طور کلی هرگونه نفاق و پراکندگی با موقعیت منتظران سازگار نیست. نکته مهم این است که منتظر واقعی، برای چنان برنامه مهمی هرگز نمی‌تواند نقش تماشاچی داشته باشد، بلکه باید از هم‌اکنون حتماً در صف انقلابیان قرار گیرد. ایمان به نتایج و عاقبت این تحول هرگز به او اجازه نمی‌دهد در صف مخالفان باشد و قرار گرفتن در صف موافقان نیز منوط به داشتن «اعمالی پاک» و روحی پاک‌تر و برخورداری از شهامت و آگاهی کافی است. انسان فاسد و ناسالم چگونه می‌تواند در انتظار نظامی که در آن هیچ‌گونه نقشی ندارد، بلکه مطرود و منفور خواهد بود، روزشماری کند؟ آیا صرف انتظار برای تصفیه روح و فکر و شست‌وشوی جسم و جان از لوث آلودگی‌ها کافی

۱. بنی‌هاشمی، معرفت امام عصر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، ص ۳۱۱.

است؟ ارتشی که در انتظار جهاد اسلامی و آزادی بخش به سر می‌برد، حتماً باید به حالت آماده‌باش کامل درآید. سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است، به دست آورد و سنگرهای لازم را تدارک ببیند. همچنین آمادگی رزمی افراد خود را بالا برد، روحیه آن‌ها را تقویت کند و شعله عشق و شوق را برای چنین مبارزه‌ای در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه دارد. ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست، هرگز در انتظار حقیقی به سر نمی‌برد و اگر مدعی شود، دروغ گفته است!

انتظار مصلح جهانی به معنای آماده‌باش کامل فکری، اخلاقی، مادی و معنوی برای اصلاح همه جهان است. فکر کنید چنین آماده‌باشی چقدر سازنده است! برای تحقق بخشی به چنین انقلابی، مردانی بسیار بزرگ و مصمم، نیرومند و شکست‌ناپذیر، فوق‌العاده پاک و بلندنظر، کاملاً آماده و دارای بینش عمیق لازم است و خودسازی برای چنین هدفی مستلزم به کار بستن عمیق‌ترین برنامه‌های اخلاقی، فکری و اجتماعی است. این است معنای انتظار واقعی. آیا می‌توان گفت چنین انتظاری سازنده نیست؟ راز سلامت اخلاقی جامعه منتظر را می‌توان در این نقطه جست‌وجو نمود که منتظران راستین وظیفه دارند نه تنها به خویش پردازند، بلکه مراقب حال یکدیگر باشند و علاوه بر اصلاح خود، در اصلاح دیگران نیز بکوشند؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می‌کشند، برنامه‌ای فردی نیست؛ برنامه‌ای است که باید تمام عناصر انقلاب در آن شرکت جویند، کار به صورت دسته‌جمعی و همگانی باشد، تلاش‌ها هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند. در میدان وسیع مبارزه دسته‌جمعی، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگری غافل بماند،

۱. مکارم شیرازی، تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۴۷.

بلکه موظف است هر نقطه‌ضعفی را اصلاح کند و هر موضع آسیب‌پذیری را ترمیم نماید و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند؛ زیرا بدون شرکت فعالانه و هماهنگ تمام مبارزان، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست. در یک کلام، منتظران واقعی علاوه‌بر اینکه در اصلاح خویش می‌کوشند، خود را موظف می‌دانند دیگران را نیز اصلاح کنند.^۱

۳. بیداری و دشمن‌شناسی جامعه اسلامی

جامعه فاقد شناخت دشمن، از فرهنگ انتظار نیز بهره‌مند نیست؛ چون تا زمانی که بینش‌ها در جامعه‌ای اصلاح نگردد، خصایص مطلوب نهادینه نخواهد شد. درواقع، شناختی صحیح است که بتواند جوامع را راهبری کند. جامعه‌ای که دشمن مادی خود را نشناسد، نخواهد توانست از فرهنگ انتظار ظهور بهره بگیرد؛ چون «دنیا، دنیای مکتب و ایدئولوژی است. مکتب و ایدئولوژی برپایه جهان‌بینی است و جهان‌بینی نیز برپایه شناخت. از اینجا انسان به اهمیت شناخت پی می‌برد».^۱ در برخی از آیات قرآن، هدف از رسالت انبیا این‌گونه بیان شده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾^۲؛ «اوست که در میان مردم بی‌سواد، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را (از آلودگی‌های فکری و روحی) پاک کند و به آنان کتاب و حکمت بیاموزد و آنان به یقین پیش از این در گمراهی آشکاری بودند». همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ

۱. همان، ج ۹، ص ۲۵۰.

۲. مطهری، مسئله شناخت، ص ۱۶.

۳. جمعه: ۲.

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ «بگو آیا دانایان با نادانان مساوی‌اند؟ جز این نیست که تنها خردمندان یادآور می‌شوند». بر همین اساس، امیرمؤمنان، علی علیه السلام دربارهٔ تحركات سیاسی-نظامی ناکثین همواره به مردم هشدار می‌داد:

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حِزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ، لِيُعَوِّدَ الْجَوْرَ إِلَى أَوْطَانِهِ وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ وَاللَّهِ مَا أَنْكَرُوا عَلَى مُنْكَرٍ وَلَا جَعَلُوا بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ نَصِيفًا وَإِنَّهُمْ لَيُظْلَبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ. فَلَيْتَ كُنْتُ شَرِيكُهُمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَتَصِيبُهُمْ مِنْهُ، وَلَيْتَ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي، فَمَا التَّبِعَهُ إِلَّا عِنْدَهُمْ وَإِنَّ أَعْظَمَ حُجَّتِهِمْ لَعَلَى أَنْفُسِهِمْ، يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ، وَيَحْيُونَ بِدَعَايَ قَدْ أَمِيتَتْ. يَا خَيْبَةَ الدَّاعِي! مَنْ دَعَا إِلَى الْإِلْمِ أَجِيبْ! وَإِنِّي لَرَاضٍ بِحُجَّتِهِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَعَلَيْهِمْ فِيهِمْ؛ آگاه باشید که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هرسو فراهم آورده است تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند و باطل در جایگاه خویش پایدار شود. سوگند به خدا! ناکثین هیچ گناهی از من سراغ ندارند و انصاف را بین من و خودشان رعایت نکردند. آن‌ها حق را می‌طلبند که خود ترک کردند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریختند. اگر شریک آن‌ها بودم، پس آن‌ها نیز در این خون‌ریزی سهم دارند و اگر تنها خودشان خون عثمان را ریختند، پس کیفر مخصوص آن‌هاست. مهم‌ترین دلیل آن‌ها به زیان خودشان است. می‌خواهند از پستان مادری شیر بدوشند که خشکیده است. بدعتی را زنده می‌کنند که مدت‌هاست مرده است. وه چه دعوت‌کننده‌ای و چه اجابت‌کنندگانی! همانا من به کتاب خدا و فرمانش

۱. زمر: ۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲.

درباره ناکثین خشنودم.

«انتظار فرج» به معنای تن دادن به ظلم و رضایت به آن و ظالم را به حال خود گذاشتن و در گوشه‌ای فارغ از هرگونه احساس مسئولیتی دربارهٔ حوادث روزگار غنودن و بی‌تفاوتی به مصالح اسلام و امت اسلامی نیست، بلکه وظیفهٔ فرج در هر زمان و هر دوره‌ای، هدفی را دنبال می‌کند و آن گشایش در امر آل محمد علیهم‌السلام و برقراری نظام اسلامی و به‌دنبال فرصت مناسب بودن برای تحقق آن است. این امر گاه با قیام علنی عملی می‌شود و گاهی نیز با مبارزهٔ پنهان و زمینه‌سازی برای رسیدن به زمان مناسب به‌منظور قیام آشکار برضد نظام‌های ظلم و ستم. هرگاه چنین اوضاعی فراهم آمد، تکلیف حکم می‌کند در راستای حصول فرج و تضعیف باطل و انهدام آن به اقدام مقتضی دست زد - و همان‌گونه که گفتیم و باز خواهیم گفت - مقصود امامان معصوم علیهم‌السلام از محکوم کردن قیام‌های خاص، آن‌هایی بوده که با دعوی مهدویت یا با انگیزهٔ دنیاطلبی و کسب قدرت انجام می‌گرفته است و رهبران آن‌ها برای امیال و هواهای نفسانی به فتنه‌انگیزی و فساد می‌پرداختند.

در راستای همین بیداری است که انقلاب مقدس جهانی امام‌زمان رحمة اللہ علیہ نیز که انقلابی اسلامی با پشتیبانی عموم مردم و استقبال آن‌ها از این قیام در سطح جهانی است، از این قاعده مستثنی نیست. هر اندازه دامنهٔ ظلم و فساد و به همان میزان، وسعت بیداری مردم عمیق‌تر و زیادتر باشد، انقلاب حاصل از آن گسترهٔ بیشتری خواهد داشت و از آنجا که انقلاب نجات‌بخش حضرت مهدی رحمة اللہ علیہ بنا به خواست و ارادهٔ خدای متعال قیامی عظیم و عالم‌گیر برضد مستکبران و مشرکان و ستمگران است، باید طبق سنت الهی این دو مقدمهٔ پدیدآورندهٔ آن نیز جهان‌گیر باشد تا همه‌جا انقلابی واقعی رخ دهد و به‌زودی تمام مردم دنیا به آن روی آورند. بر همین اساس، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام خبر داده‌اند پس از آنکه زمین از ظلم و فساد

آکنده شود و گردانندگان و متولیان امور، در راه استثمار و بهره‌کشی از مردم در گوشه‌گوشه دنیا به قتل و جنایت دست زنند، امنیت جانی و مالی را از افراد بگیرند و زندگی را بر عدالت‌طلبان و حق‌خواهان تنگ کنند، همچنین با قوه قهریه یا حيله و تزوير ملت‌ها را به‌سوی خواست‌های شیطانی خویش بکشانند و با دور ساختن آن‌ها از فطرت انسانی یا تحمیل زندگی سراسر مادی و دور از معنویت و اخلاق، حیات را برای ایشان پوچ و بی‌معنا سازند، آن‌گاه خدای متعال در بطن چنین دنیای پر از فساد و ستم، ملتی را برمی‌انگیزد و به آن‌ها کمک می‌کند و تمام مقدمات و ابزارهای لازم را برای انقلابی ظفرمند در اختیارشان قرار می‌دهد. رهبری فرزانه و عادل از اهل قم، با امتی حق طلب به‌پا می‌خیزد و با این حرکت و نهضت مقدس، صلای عدالت‌طلبی و فریاد بیداری در کل جهان بلند می‌شود؛ چنان‌که مردم دنیا به اصالت اسلام و مکتب برحق تشیع و پیام نورانی آن، یعنی رهایی از هر اسارت و بند شیطانی و رسیدن به حیات خالص و دور از شرک و طاغوت‌زدگی پی می‌برند. این آگاهی به‌تدریج عمق بیشتری می‌یابد؛ تا آنجا که مطابق حدیثی از امام صادق علیه السلام «خدای بزرگ از قم که مرکز این بیداری و حرکت است، حجت خود را بر تمام دنیا از شرق و غرب تمام خواهد کرد و این امر تا زمان ظهور حضرت مهدی ادامه خواهد یافت»^۱.

جامعه فاقد ایمان و معنویت‌گرایی، گرفتار اغراض و اهداف تخریبگر دشمن در پروژه تحریف مهدویت خواهد شد. قرآن کریم توطئه‌ها را بر متقیان بی‌اثر و غیرکارآمد می‌داند؛ چراکه آن‌ها به‌سرعت متذکر می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾^۲ «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار

۱. محدث نوری، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵۵؛ موسوی کاشمیری، امام خمینی و احیای انتظار فرج، ص ۱۷.

۲. اعراف: ۲۰۱.

وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد خدا (و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و) بینا می‌گردند». از طرفی تقوا، انسان را در ولایت و سرپرستی ویژه خدا داخل می‌کند^۱ که نتیجه آن، نورانیت و رهایی از ظلمت‌هاست؛^۲ چون در پرتوی تقوا، انسان ظرفیت تعلیم معارف و آموزه‌های الهی را می‌یابد و اگر خدا کسی را تعلیم دهد، آن بنده به اوج بصیرت می‌رسد.^۳ «از طرف دیگر، تقوا مانع در بن بست قرار گرفتن انسان و گرفتار شدن در تنگناهای تصمیم‌گیری می‌شود و انسان را مشمول عنایت و رزق معنوی و مادی خدا قرار می‌دهد».^۴ بنابراین، برای تصمیم‌گیری و چگونگی واکنش در برابر دشمن، ابتدا باید او را شناخت، به اهدافش پی برد و روش‌های او را در ضربه زدن به اندیشه اسلامی برای رسیدن به اهداف نامبارکش شناسایی کرد؛ همچنان‌که باید نقاط ضعف و قوت او را مورد مطالعه قرار داد. به مجموع این اقدامات «دشمن‌شناسی» می‌گویند. اگر شناسایی دشمن خوب انجام نگیرد، آثار منفی آن، خود را در مراحل تصمیم‌گیری و برخورد نشان می‌دهد.^۵

دشمن که به خوبی می‌داند با وجود صفوف منسجم دینی نخواهد توانست به اهداف خود دست یابد، با به‌کارگیری ادوات جنگ نرم همواره به دنبال ایجاد شکاف در بین مذاهب اسلامی است تا ائتلاف قلوب بر همیاری برای تقریب ظهور را از بین ببرد و از این راه، حربه تحریم را مؤثرتر جلوه دهد. برای مثال، یهودیان که قبل از ظهور اسلام همواره بین دو گروه اوس و خزرج تفرقه می‌انداختند و اقلیت

۱. جائیه: ۴۵.

۲. بقره: ۲۵۷.

۳. بقره: ۲۸۲.

۴. حاجی صادقی، بصیرت؛ چیستی، چرایی و چگونگی، ص ۱۳۷-۱۳۹.

۵. نگارش، دشمن‌شناسی از دیدگاه امام خمینی، ج ۱، ص ۱۶.

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

خود را سرپا نگاه می‌داشتند، پس از ظهور اسلام نیز کوشیدند با تفرقه‌اندازی، یک‌پارچگی مسلمانان را خدشه‌دار کنند. حکایت شاس بن قیس در این باره خواندنی است. وی زمانی که اتحاد مسلمانان را دید، خاطرات جنگ‌های گذشته و به‌خصوص جنگ بعث را - که در نتیجه آن اوس‌ها پیروز شدند - با آب و تاب نقل کرد و در مدتی اندک آتش اختلاف را شعله‌ور ساخت. البته این فتنه با آمدن پیامبر ﷺ خاموش شد.^۱

از منظر امیرمؤمنان علیه السلام، شناخت حق و باطل و مواضع آن در هر زمان، یکی از موانع اساسی در مسیر نفوذ دشمن و اهداف شیطانی او در تقابل با ولی خدا خواهد بود: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ وَلِكُلِّ أَهْلٍ قَلْبٌ أَمْرَ الْبَاطِلِ لَقَدِيمًا فَعَلَّ وَلَئِنْ قَلَّ الْحَقُّ فَلَرَبَّمَا وَلَعَلَّ وَ لَقَلَّمَا أَدْبَرَتْ شَيْءٌ فَأَقْبَلَتْ»^۲ زندگی دوراه دارد: یکی حق و دیگری باطل و هر کدام یارانی استوار و پیروانی پایدار دارند. اگر باطل در افزایش باشد، چیز تازه‌ای نیست؛ زیرا هواخواهان باطل از قدیم در اکثریت بوده‌اند و اگر حق در اقلیت باشد (نقصی برای حق نیست). با این حال، اهل حق با وجود کمی تعداد بر آنان چیره و پیروز می‌شوند و نابودشان می‌سازند».

اندک بودن حق را امیدی است به فزونی، ولی سستی و ناتوانی در ایمان را امیدی به قوت و توانایی نیست.

۴. تقویت وحدت در جامعه

جامعه مشترک در هدف، به اتحاد عملی و هم‌بستگی قلبی نیز خواهد رسید. از همین رو، جامعه منتظر همواره وحدت کلمه و عمل دارد و این امر، به‌ویژه پس از

۱. رک: رشاد یوسف، نقش آفرینی یهودیان مخفی در اسلام، ص ۷۶؛ ابن هشام، سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

انقلاب اسلامی، موجبات شکست مستمر دشمن را شکل داده است. درحقیقت اتحاد و وحدت مردم در هر نظام و حکومت، بزرگ‌ترین سرمایه برای حفظ و بقای آن نظام محسوب می‌شود؛ چراکه امنیت در سایه این وحدت حاصل می‌شود و هرگونه تفرقه و تضعیف اتحاد مردم، موجب ناامنی در جامعه خواهد شد. امنیت، زیربنای همه مؤلفه‌های اقتدار هر کشور است. از این رو، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های دشمن در جوامع شیعی، تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف است و از این طریق می‌کوشد وحدت مسلمانان را خدشه‌دار کند. در صدر اسلام نیز معاویه به شدت از این شیوه برای نفوذ در حکومت امیرمؤمنان علیه السلام و تضعیف آن استفاده می‌کرد. لذا در کلام آن حضرت بیشترین تأکید بر وحدت مسلمانان دیده می‌شود. اعتقاد حضرت این بود که برای استحکام نظام، وحدت و هماهنگی، لازم و تفرقه زیان‌بخش است:

وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ عَزِيزُونَ بِالْاجْتِمَاعِ
إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَيُرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَيُعْطِيَكُمْ
بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَبِالْفُرْقَةِ الْفِثْنَةَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَنَفَثَاتِهِ وَاقْبَلُوا النَّصِيحَةَ
مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَاعْقِلُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ؛ عرب اگرچه امروز در شمار و
عدد اندک است، اما با بستگی به رشته اسلام، بسیار و به خاطر اتحاد،
نیرومند است. همانا شیطان (معاویه) راه‌های خود را بر شما آسان جلوه
می‌دهد تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای
وحدت و هماهنگی، برپراکندگی شما بیفزاید. از وسوسه و زمزمه و فریب‌کاری
شیطان روی گردانید و نصیحت آن‌کس را که خیرخواه شماست، گوش کنید
و با جان و دل بپذیرید.

آن حضرت بیان می‌دارد که دشمنان از طریق تفرقه در صفوف یارانش توانسته‌اند غائله‌های جمل و صفین را به وجود آورند و مردم را به شورش برضد حکومت اسلامی وادارند. باور به انتظار و مصلح جهانی، زمینه را برای فراهم شدن امت واحد اسلامی مهیا می‌سازد.

رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، سه ویژگی دارد:

۱. رهبری، مرکز و قطب ایدئولوژیک عقیدتی، معنوی و سیاسی است و کانون وحدت و یک‌پارچگی جامعه بشری به‌شمار می‌رود.
 ۲. او براساس احکام الهی، فرمان‌هایی صادر می‌کند و امت نیز بر مبنای ایمان و آگاهی از او اطاعت می‌کنند.
 ۳. امام در این نظام، زمامدار برحق و هدایت‌کننده مردم به سوی حق تعالی و واسطه فیض الهی و محور حرکت و فعالیت افراد است.
- حضرت علی علیه السلام، امام را به محور سنگ آسیاب تشبیه می‌کند؛ چنان‌که در جامعه جهانی حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف استعدادهای مردم با پیروی از ایشان شکوفا می‌شود و در پرتو هدایت او به کمال دست می‌یابند.^۱ امام، برگزیده الهی و منتخب خداست. خدا بر انسان‌ها منت نهاده و فرد ممتاز و برجسته‌ای را با ویژگی‌های برتری همچون فضیلت، تقوا، علم و آگاهی به‌عنوان اسوه و انسان کامل به فرمانروایی جهان گمارده است. از آنجاکه خرد آدمی همیشه در درک واقعیت‌ها توانا نیست، به عنایت الهی در چهارچوب وحی نیاز دارد تا راه هدایت و کمال را بییماید. البته تحقق امامت و به‌دست گرفتن حکومت، به پذیرش مردم منوط است، امام معصوم هنگامی می‌تواند حاکمیت الهی را محقق سازد که مردم، آگاهانه

۱. عمید زنجانی، فقه سیاسی؛ حقوق بین‌المللی اسلام، ص ۵۸.

به او ایمان آورند و از سرِ اخلاص از او پیروی کنند. بدیهی است در این صورت، بشرِ آگاه، بیشتر و آسان‌تر به سوی مصلح حقیقی خویش، یعنی مسیر هدایت و کمال گام برمی‌دارد و نظام مبتنی بر امامت و امت استواری را بنیان می‌نهد.^۱ زمانی که جامعه گرفتار تفرقه و تشتت باشد، سستی در آن راه پیدا خواهد کرد و دشمن از این فرصت نهایت استفاده را می‌کند تا از میزان شکاف ایجادشده، به بدنه جامعه نفوذ کند و از فضای گل‌آلود موجود، نهایت بهره‌وری را ببرد و حربه ترویج عقاید انحرافی ضد‌معنوی و ضد‌مهدوی را کارگتر کند؛ درحالی که جامعه مصون از تفرق و پراکندگی، خالی از منافذ و رخنه‌هایی خواهد بود که دشمن از آن مجرا ورود نماید. وحدت امت اسلامی، به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه جهان اسلام است؛ به گونه‌ای که در نهایت، نویدبخش تشکیل امت واحد اسلامی در سطح جهانی خواهد بود: ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُون﴾^۲ «و همانا این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگار شما هستم. از من پروا کنید».

در تفکر دینی، مراد از وحدت، هرگز کنار نهادن سایر مذاهب نیست، بلکه به معنای به‌کارگیری ابزار تحقق امت واحد به عنوان آرمان نهایی در سطح جهان اسلام خواهد بود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾^۳ بنابراین، از نظر مفهومی، وحدت اسلامی از جهت روش، شامل همه تصمیم‌سازی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، اتخاذ روش واحد، بهره‌گیری از امکانات مشترک و تدابیری می‌شود که نتیجه آن، تحقق وحدت امت اسلامی است. از این رو، خدا می‌فرماید:

۱. ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۸۶.

۲. مؤمنون: ۵۲.

۳. حج: ۷۸.

﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾^۱.

اختلاف و واگرایی بیش از اینکه منشأ داخلی داشته باشد، عامل بیرونی و خارجی دارد؛ زیرا استعمار و حکومت‌های وابسته به آن، همواره در روند پیشرفت نهضت‌های وحدت‌گرا اختلال ایجاد می‌کنند و مانع از هم‌گرایی دولت‌ها می‌شوند. هرگاه این عامل درون سرزمین‌های اسلامی تغییر بنیادی یابد و حکومت‌ها، ملی و اسلامی گردند، «وحدت» که خواست اصلی ملت‌ها و دولت‌هاست، تحقق خواهد یافت.^۲

یکی از ابزارهای مهم ایجاد تفرقه، شایعه‌پراکنی است که تأثیر بسیار مخربی بر وحدت جامعه درمقابل دشمن دارد و دشمن همواره از این ابزار برای نفوذ در جامعه و سلب آرامش و امنیت آن بهره می‌برد تا جوانب تضعیف اجتماع مؤمنان بیش‌ازپیش مهیا گردد و زمینه پراکنده نمودن جمع از حول ولیّ خدا را فراهم سازد. ترفند معاویه در جنگ با امام حسن علیه السلام که موجب تزلزل سپاه آن حضرت شد، شایعه‌پراکنی بین لشکریان امام بود؛ چنان‌که معاویه، مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر را به سباب فرستاد تا درباره صلح با امام سخن بگویند. وقتی آن‌ها دست‌خالی از نزد حضرت بیرون آمدند، زیرلب به‌گونه‌ای که مردم بشنوند، گفتند: «خدا به‌وسیله فرزند پیامبر، خون مردم را حفظ و فتنه را به‌واسطه او آرام کرد؛ چراکه صلح را پذیرفت».

یعقوبی، تاریخ‌نگار می‌نویسد: با این سخن، سپاه مضطرب شدند و مردم در راست‌گویی آنان تردید نکردند. پس از آن بود که بر امام حسن علیه السلام شورش و باروبنه او را غارت کردند. البته عده‌ای از شیعیان، امام را در میان خود گرفتند و از

۱. آل عمران: ۱۰۳.

۲. فولادی، استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی، ص ۴۴.

◇ آثار اخلاقی شکل‌گیری فرهنگ انتظار ◇

معرکه دور کردند. با این حال، جراح بن سنان با این فریاد که: «تو نیز همانند پدرت مشرک شده‌ای»، ضربتی بر ران امام زد و حضرت به شدت مجروح شد. در نهایت ایشان با جراحی که برداشته بود و با دیدن تفرقه اصحاب، دیگر توان مقابله و ادامه جنگ را در خود ندید و به صلح با معاویه تن داد.

می‌بینیم سیاستی که معاویه از آن بهره کافی برده، استفاده از شایعاتی است که آن‌ها را در سه منطقه کوفه، ساباط و میدان جنگ منتشر کرده است: کوفیان که گمان می‌کردند کار تمام شده، در میدان جنگ نیز چنین منتشر شد که امامتان درخواست صلح کرده است، در ساباط هم خبر رفتن عبیدالله و عزیمت بخش اعظم سپاه به امام رسید و حتی شایع شد قیس بن سعد نیز صلح کرده است. از میان مورخان، تنها کسی که به دقت متوجه این شایعات چندجانبه شده، یعقوبی است. او می‌نویسد: معاویه کسانی را به لشکرگاه امام می‌فرستاد تا بگویند قیس بن سعد صلح را پذیرفته است. از سوی دیگر، کسانی را به لشکر قیس می‌فرستاد تا بگویند حسن با معاویه صلح کرده است!

امام خمینی به سبب آثار سوء ایجاد تفرقه در جهت دستیابی دشمن به اهداف ضدآرمانی و معنوی خود، وحدت را عامل قدرت و تفرقه را موجب سستی پایه دیانت تلقی کرده است و هشدار می‌دهد:

تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان، یا از خیانت سران ممالک آن‌ها یا از جهل و بی‌اطلاعی ایشان است... سنی و شیعه مطرح نیست، در اسلام کُرد و فارس مطرح نیست، در اسلام همه برادر و باهم هستیم. دسته‌ای از مسلمانان سنی، دسته‌ای حنفی و دسته‌ای حنبلی و دسته‌ای اخباری

۱. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

◇ بررسی زیرساخت‌ها، موانع و آثار اخلاقی انتظار ◇

هستند... در جامعه‌ای که همه می‌خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید مطرح شود. ما همه برادر و باهم هستیم... این‌ها دلیل اختلاف نیست، ما نباید باهم اختلاف یا تضادی داشته باشیم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آن‌هایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی یا سایر فرق. آن‌ها می‌خواهند نه این باشد و نه آن. راه را این‌طور می‌دانند که بین این دو اختلاف بیندازند. ما باید به این معنا توجه کنیم که همه مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت کنیم!

هر اندازه که انسجام اجتماعی، وحدت و همبستگی و علاقه‌مندی ملتی در مسیر حرکت به سوی اهداف مدنظر یک نظام، مشابه و هم‌گرایانه باشد، چنین ملتی به راحتی و سریع‌تر از حد انتظار به اهداف و آرمان‌های متعالی و چشم‌اندازهای بلندمدت ترسیم‌شده از سوی رهبران خود خواهد رسید. ملتی که همبستگی ملی دارد و از وحدت، یک‌دلی و یک‌رنگی بهره می‌برد، به راحتی با مشارکت عمومی شهروندان خود به تحقق اهداف متعالی نظام خویش دست خواهد یازید. مشارکت عمومی، آن‌گاه که آگاهانه و با مدیریت و برنامه‌ریزی درست به جریان افتد، شکل اجتماعی به خود می‌گیرد و همبستگی ملی و انسجام اجتماعی را تقویت خواهد کرد. این مهم موجب تقویت بیش‌ازپیش رضایت شهروندان و اعتماد عمومی آنان به حاکمیت سیاسی خواهد بود. مشارکت عمومی، عمل و پای‌بندی شهروندان را به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و قوانین عمومی تقویت

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۵۹.

می‌کند و موجبات مسئولیت‌پذیری آنان را فراهم می‌آورد. روشن است ملتی واحد، منسجم و یک‌پارچه که با همبستگی ملی و مشارکت عمومی در بازسازی و تحقق اهداف و آرمان‌های ملی خویش در تلاش‌اند، توطئه‌ها و تبلیغات روانی دشمنان و معاندان حاکمیت ملی و دین را در ناکارآمد جلوه دادن نظام و در رفع مشکلات اجتماعی و ادای مطالبات عمومی ناکام خواهند گذاشت. بی‌تردید همبستگی ملی و مشارکت عمومی همچون بنیانی مرصوص خواهد بود تا مردم و دولت‌مردان با همدلی، وحدت و یک‌پارچگی در تحقق اهداف و آرمان‌های ملی خویش بکوشند! صفوف به‌هم‌پیوسته جامعه، مانع خواهد شد تا دشمن برای ایجاد خلل بیشتر، اهداف خود را با اهرم‌های مادی‌گرایانه پیش براند. از همین رو، خدای متعال برای مصونیت جامعه ایمانی از فتنه‌گری‌ها و نفوذ دشمن، همواره بر رشد و پیشرفت جامعه اسلامی تأکید و مؤمنان را به وحدت و اتحاد صفوف دعوت نموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُورٌ﴾؛ «خدا کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند؛ گویی بنایی آهنین‌اند». روشن است که افکار بر جهان حکومت می‌کند و جهان را دگرگون می‌سازد. به بیان دیگر، همه دستگاه‌های اجتماعی براساس عقاید بنا شده‌اند و بحران‌های سیاسی جوامع امروزی، ناشی از هرج‌ومرج فکری افراد است. «در واقع، مهم‌ترین شری که دامن‌گیر ماست، همین ناهماهنگی عمیقی است که اکنون بین اذهان درباره اصول اخلاقی که ثبات آن‌ها شرط اول نظم اجتماعی حقیقی است، وجود دارد».^۲ به هر میزان که جامعه بتواند وحدت درونی خود را تقویت کند، بر هم‌گرایی داخلی نیز افزوده

۱. فولادی، همبستگی ملی و مشارکت عمومی، آثار و پیامدها، ص ۶۵.

۲. صف: ۴.

۳. صدیق‌اورعی، تعارض‌های فرهنگی و وفای اجتماعی، ص ۲۲.

خواهد شد و این امر زمانی محقق می‌شود که هدفی جامع و والا بسان ظهور و فرهنگ انتظار که در اعماق وجود انسان‌ها ریشه دارد، در میان آن‌ها نهادینه گردد.

۵. حیات جهادمند اجتماعی در راه خدا

خدای متعال در مواردی به قیام در عرصه‌های اجتماعی توصیه کرده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «ای مردمی که ایمان آورده‌اید! همواره به عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت بدهید؛ اگرچه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندانتان باشد. اگر کسانی که درباره ایشان شهادت می‌دهید، ثروتمند یا مستمند باشند، خدا به حال ایشان ناظرتر و اولی است تا شما. بنابراین، به خاطر عدالت و اهمیت آن، از هوا و هوس پیروی نکنید و اگر مسامحه یا اعراض کنید، خدا به کردار شما آگاه است.»^۱ درحقیقت اخذ محکم دین، مصداق بارز قیام در راه خداست که جامعه را به سوی تحولات مثبت خواهد کشاند: «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۲ «آنچه را به شما داده‌ایم (از کتاب و دین)، به نیروی روحی و جسمی) بگیرید و آنچه را در آن است، به یاد داشته باشید؛ باشد که تقوا ورزید.» در برخی آیات درباره قیام در راه خدا، اخذ صراط مستقیم و گسسته شدن از راه‌های انحرافی مورد تأکید قرار گرفته است: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»^۳ «و (توصیه کرد به) اینکه این (دستورات) راه راست من است. پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده سازد. این‌هاست که خدا

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۸۸.

۲. اعراف: ۱۷۱.

۳. انعام: ۱۵۳.

شما را بدان سفارش نمود؛ شاید پرهیزید».

زمانی که این خصیصه از جامعه رخت بریندد، یاوران حقیقی ظهور و منتظران به حداقل خواهند رسید. همان‌طور که در روایتی شریف، این حقیقت به لطافت بازگو شده است؛ امام صادق علیه السلام در پاسخ تقاضای قیام از ناحیه برخی دوستان خود، به ناکام بودن هر انقلابی در آن شرایط تذکر می‌دهد و آن‌ها را متوجه وظیفه می‌کند. ایشان کسانی بودند که در هوای انقلاب پیروز و خوش‌فرجامی، خیال می‌کردند زمان فرج موعود رسیده است و براساس همان پندار، امام را به جهاد علنی فرامی‌خواندند. پس آن قیام ظفرمند علامت‌هایی دارد و تا آن علایم پیش نیاید، فرج موعود محقق نخواهد شد. از این رو، دستور می‌دهد شیعیانش خویشان‌دار و بر خود مسلط باشند و بی‌جهت به اقدام‌های ناشیانه دست نزنند تا کار خود و سایر دوستانشان را به پریشانی و اضمحلال نکشانند. ایشان در جواب یکی از یارانش به نام سریر که با مطرح کردن کثرت یاران آن حضرت، به عدم نهضت و قیام آن بزرگوار اعتراض کرده بود، فرمود: تعداد آن‌ها چقدر است؟

سریر عرض کرد: صد هزار.

حضرت فرمود: صد هزار؟

سریر گفت: آری، بلکه دویست هزار.

فرمود: دویست هزار؟

سریر گفت: آری، نصف دنیا.

حضرت سکوت کرد و سپس فرمود: آیا می‌توانی با ما به ینبع (محلّی نزدیک

مدینه) بیایی؟

عرض کرد: آری.

در آن مکان پسر بچه‌ای چند بزغاله می‌چرانید. امام فرمود: اگر به تعداد این

بزغاله‌ها شیعیانی داشتیم، سکوت را روا نمی‌دانستیم.^۱
جامعه نیازمند قیامی همه‌جانبه است تا خود را در مسیر مستقیم هدایت قرار دهد که خود به نوعی محصول انتظار محسوب می‌شود؛ چراکه جامعه بدون انتظار مصلح، قیام مثبتی نخواهد داشت. صراط مستقیم جامع به معنای معرفت احکام، توفیق عمل به شرایع و قوانین اسلام، دوری از گناه و پیروی از کسانی است که خدا اطاعت آنان را واجب دانسته است. وقتی همه این موارد را دانست، توجه می‌یابد که برای خدا بندگانی است که مشمول نعمت‌های خاص اویند و خدا آنان را در میان مردم برگزیده و حجت بر خلق قرار داده است. پس از خدا می‌خواهد او را نیز به آن‌ها ملحق کند و در مسیر آنان بگمارد تا گمراهان گمراه‌کننده‌ای که دشمن حقیقت و کور از دید واقعیت و مخالف راه اعتدال‌اند؛ کسانی که مشمول غضب و لعن خدا قرار گرفته‌اند و خدا بر ایشان رسوایی و عذاب مهیا ساخته است، نتوانند بر او اثر گذارند و از شرشان محفوظ بمانند.^۲

خدای تعالی کلیات دین را صراط مستقیم خود خوانده که نه در هدایت پیروان و رساندن ایشان به هدف، تخلف‌پذیر است و نه در اجزای آن و نه در میان پیروان آن مادامی که پیرو هستند، اختلافی وجود دارد. سپس پیروان را از پیمودن سایر راه‌ها نهی کرده است؛ چراکه باعث تفرقه و اختلاف است. سایر راه‌ها، امیال شیطانی هستند که تحت ضابطه کلی قرار ندارند؛ برخلاف راه خدا که اساس آن بر فطرت و آفرینش است.^۳

از منظر خدای متعال، انسان‌های فاقد ایمان و امید الهی - که این امید، ناشی

۱. ثقة الاسلام کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۳.

۳. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۷، ص ۵۲۱.

از انتظار به دوران خیر در هستی است - گرفتار سستی و رخوت هستند و چنین جامعه‌ای نمی‌تواند در راه خدا و برای او قیام نماید:

﴿لَا يَسْتَنْدِئُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ. إِنَّمَا يَسْتَنْدِئُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ﴾؛ «آنان که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از تو برای بازایستادن از جهاد با اموال و جان‌هایشان اجازه نمی‌خواهند و خدا به پرواپیشگان داناست. فقط کسانی از تو اجازه ترک جهاد می‌خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار تردید است و همواره در تردیدشان سرگردان‌اند».

جهاد در راه خدا با جان و مال، از لوازم ایمان واقعی و درونی به خدا و روز جزاست؛ چون چنین ایمانی آدمی را به تقوا وامی‌دارد و مؤمن به خاطر داشتن آن، درباره‌ی وجوب جهاد بصیرتی به دست می‌آورد و همین بصیرت نمی‌گذارد در امر جهاد کاهلی نماید؛ چه رسد به اینکه از ولی امر خود اجازه تخلف و معافیت بخواهد! برخلاف منافق که به علت فقدان ایمان به خدا و روز جزا، چنین تقوایی ندارد و دلش همواره در تزلزل و تردید است. در نتیجه، در مواقع دشواری که پای جان و مال در میان است، دلش می‌خواهد به هر وسیله ممکن طفره برود و خود را کنار بکشد. او برای اینکه از رسوایی خود نیز جلوگیری به عمل آورد و صورت قانونی به آن بدهد، از ولی امرش درخواست معافیت می‌کند؛^۱ حال آنکه جامعه مهدوی از همه ابزارها و توان خود برای نیل به دوران پرشکوه ظهور مایه می‌گذارد و زمین و آسمان در زیر پای آن هموار خواهد شد تا این هدف میسر گردد.

۱. توبه: ۴۴-۴۵.

۲. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۹، ص ۳۸۸.

جمع‌بندی

زمانی که انسان به خصلت انتظار دست یابد، حیات او در عرصه فردی و اجتماعی دستخوش تغییرات سازنده‌ای خواهد شد. انسان منتظر، همواره به آینده امیدوار است و خود را به وادی شیطان و هوای نفس نمی‌سپارد. او در عرصه زندگی فردی، از آرمان‌گرایی دینی بهره‌مند و برهمن اساس، همواره در تدارک سبک زندگی معنوی برای خویشتن است. سبک زندگی مهدوی که ارمغان خصیصه انتظار باشد، اقتضا می‌کند انسان با عزت تن به اسارت ندهد و انسانیت خویش را با کرامت، تقویت و استوار سازد و در این مجرا به امید و نشاط حقیقی دست یابد. از طرف دیگر، چنین فردی در عرصه اجتماعی همواره به مبارزه با مظاهر فساد خواهد پرداخت تا سلامت اجتماع تحقق یابد. در دامان چنین جامعه‌ای همواره جلوه‌های صبر و استقامت، وحدتی بارز و حیاتی جهادمند مشاهده می‌شود. جامعه منتظر دارای وحدت کلمه و عمل است؛ چنان‌که این امر پس از انقلاب اسلامی ایران موجبات شکست مستمر دشمن را فراهم آورده است.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آندرو، ساپینگتون، بهداشت روانی، تهران: روان، ۱۳۸۱.
۴. آحدی، مهدی، تفسیر تنعیم، قم: مرکز تحقیقات جواد الائمه، ۱۳۸۹.
۵. ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاوید، ۱۳۸۶.
۶. ابن هشام، سیره ابن هشام، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۴.
۷. برهانیان، عبدالحسین، دشمن شناسی در قرآن، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۸. بنی هاشمی، سید محمد، معرفت امام عصر علیه السلام، تهران: نیک معارف، ۱۳۸۳.
۹. پسندیده، عباس، رضایت از زندگی، تهران، دارالحدیث، ۱۳۹۸.
۱۰. ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۸.
۱۱. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، قم: هجرت، ۱۳۷۶.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم: اسراء، ۱۳۸۰.
۱۳. _____، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، موجود موعود، قم: اسراء، ۱۳۸۶.
۱۴. _____، تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۹۰.
۱۵. حاجی صادقی، عبدالله، بصیرت؛ چیستی، چرایی و چگونگی، قم: زمزم هدایت، ۱۳۹۳.
۱۶. حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، تهران: چاپ محمدباقر بهبودی، ۱۳۸۰.
۱۷. حیدری، مجتبی، دینداری و رضامندی خانوادگی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۸. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۹. _____، صحیفه امام، تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۰.
۲۰. دبیرسیاقتی، سید منوچهر، در غرب چه می‌گذرد، تهران: بحرالعلوم، ۱۳۷۵.
۲۱. رشاد، یوسف، نقش آفرینی یهودیان مخفی در اسلام، تهران: هلال، ۱۳۹۳.
۲۲. رضوانی، علی اصغر، موعودشناسی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴.
۲۳. رهنمایی، سید احمد، در اندیشه حکومت جهانی واحد، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۷.
۲۴. روشن دل، جلیل؛ قلی پور، رافیک، سیمای زن در جهان: ایالات متحده آمریکا، تهران: مرکز مشارکت امور زنان، ۱۳۷۰.
۲۵. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
۲۶. شرفی، محمدرضا، مقدمه‌ای بر آثار تربیتی و روان‌شناختی انتظار، قم: موعود، ۱۳۸۲.

۲۷. شریعتی، علی، انتظار؛ مذهب اعتراض، تهران: نیایش گران وحدت، ۱۳۸۵.
۲۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۹.
۲۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الخصال، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۳۰. _____، کمال الدین و تمام النعمه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۱. _____، من لایحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۰.
۳۲. شیخ طوسی، ابوجعفر، الغیبة، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۳۳. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الإمام الاثنی عشر، قم: مؤسسه السیده المعصومه علیها السلام، ۱۳۸۰.
۳۴. صانعی، سید مهدی، بهداشت روان در اسلام، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۵. صدیق اورعی، غلامرضا، تعارض های فرهنگی و وفاق اجتماعی، قم، نگاه حوزه، ۱۳۸۰.
۳۶. طاهرزاده، اصغر، مبانی معرفتی مهدویت، اصفهان: لب المیزان، ۱۳۸۶.
۳۷. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم: زائر، ۱۳۹۴.
۳۸. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.
۴۰. طبری، ابن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۱۷.
۴۱. طبری، عمادالدین، بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله لشیعة المرتضی علیه السلام، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.
۴۲. طبسی، نجم الدین، درنگی در روایات قتل های آغازین دولت مهدی، قم: انتظار زمستان، ۱۳۸۲.
۴۳. عزیز، حمید، آیا ظهور امام زمان عجل الله فرجه نزدیک است؟، قم: شمیم گل نرگس،

۱۳۸۳.

۴۴. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۲.

۴۵. علامه مجلسی، سید محمدباقر، بحار الأنوار، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۱.

۴۶. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی؛ حقوق بین‌المللی اسلام، تهران: امیرکبیر،

۱۳۷۵.

۴۷. فولادی، محمد، فنیسم، تهران: معرفت، ۱۳۸۰.

۴۸. فولادی، محمد و محمد عزیز بختیاری، عوامل تضعیف خودباوری فرهنگی، قم:

معرفت، ۱۳۷۸.

۴۹. فیض کاشانی، ملامحسن، صافی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴.

۵۰. قرائتی، محسن، پرتویی از اسرار نماز، قم: مرکز تخصصی نماز، ۱۳۸۰.

۵۱. کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۱.

۵۲. محمدی ری شهری، محمد، مبانی شناخت، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰.

۵۳. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق اسلامی، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۲.

۵۴. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران: صدرا، ۱۳۷۹.

۵۵. _____، جامعه و تاریخ، تهران: صدرا، ۱۳۸۱.

۵۶. _____، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.

۵۷. _____، مجموعه آثار تهران: صدرا، ۱۳۷۸.

۵۸. _____، مسئله شناخت، تهران: صدرا، ۱۳۸۹.

۵۹. مظاهری سیف، حمیدرضا، دولت جدید و اولویتهای تولید دانش، تهران: رواق

اندیشه، ۱۳۸۴.

۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر موضوعی پیام قرآن، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین،

۱۳۸۵.

۶۱. _____، حکومت جهانی مهدی، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۳۸۰.
۶۲. _____، نمونه، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۳۸۱.
۶۳. موسوی اصفهانی، محمדתقی، مکیال المکارم (در فواید دعا برای حضرت قائم)، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳.
۶۴. موسوی کاشمیری، امام خمینی و احیای انتظار فرج، تهران، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی رحمته علیه، ۱۳۹۷.
۶۵. میرزایی، فاطمه، توهم در دیدار امام زمان عجل الله تعالی فرجه، تهران: پرتو واقعه، ۱۳۸۶.
۶۶. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۸۰.
۶۷. نگارش، حمید، دشمن شناسی از دیدگاه امام خمینی، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
۶۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، ترجمه جواد غفاری، تهران: کتابخانه صدوق، بازارسرای اردیبهشت، ۱۳۶۳.
۶۹. نجفی، موسی، مقدمه تحلیلی تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
۷۰. هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، ۱۳۷۸.
۷۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: ذوی القربی، ۱۴۱۳ق.

مقالات

۱. آصفی، محمد مهدی، «انتظار پویا»، فصل نامه انتظار، ش ۶، ۱۳۸۱.
۲. حکیم، سید منذر، «تاریخ عصر غیبت کبری»، فصل نامه انتظار، ش ۶، ۱۳۸۱.
۳. غباری نباب، باقر و دیگران، «رابطه توکل به خدا با اضطراب و صبر و امیدواری در شرایط ناگوار در دانشجویان دانشگاه تهران»، در: اولین همایش بین المللی نقش دین در بهداشت روان، تهران، معارف، ۱۳۸۲.